

نوشته: دکتر حسن محمدی نژاد

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (C.P.S.U)

تاریخچه:

تاریخ جنبش‌های انقلابی در روسیه با قیام «دسمبريست‌ها» در سال ۱۸۲۵ یعنی چند هفته پس از مرگ تزار الکساندر اول (۱۸۲۵-۱۸۰۱) شروع میشود. گروه دسمبريست در واقع يك گروه ائتلافی بود که پیروان آنرا بعضی از نجباء، اعضای گارد سلطنتی، افسران جوان ارتش و روشنفکران روسی که دارای عقاید آزادمشنانه انقلابی بودند، تشکیل میدادند و چون این قیام در ماه دسامبر ۱۸۲۵ روی داد از این جهت بقیام «دسمبريست‌ها» معروف شد. گروه مزبور دارای دو جناح بود: ۱- جناح اقلیت که آزادمنش و خواستار برخی اصلاحات سیاسی مانند حکومت مشروطه سلطنتی، آزادی‌های فردی، مجلس نمایندگی انتخابی و الغای نظام بردگی دهقانان^۲ بود.

۲- جناح اکثریت که دارای افکار «ژاکوبینی»^۴ بود بیشتر از دگرگونی‌های بنیادی حمایت میکرد تا اصلاحات سیاسی. هدف این جناح سرنگون کردن حکومت متمرکز و آمرانه سلطنتی و برسر کار آوردن يك حکومت جمهوری برای اجرای اصلاحات اجتماعی بود.

گرچه قیام دسمبريست‌ها بزودی درهم کوبیده شده، لیکن آنها باعث شدند که در روسیه يك سنت انقلابی بوجود آید. چشم امید انقلابیون روسیه در اواسط قرن ۱۹ به دهقانان دوخته شده بود. به هنگام صدور فرمان «آزادی دهقانان»^۶ در سال ۱۸۶۱ از ۷۴ میلیون جمعیت روسیه، اکثریت قریب باتفاق آنان را دهقانان تشکیل میدادند و نصف بیشتر آنها را «سرف‌ها» (Serfs) پر میکردند. لیکن دهقانان برای تزار احترام سنتی خاصی قائل بودند و دشمنان خود را مأمورین دولت و ملاکین میدانستند نه تزار. استبداد و اختناق سیاسی در زمان نیکلای اول^۷ (۱۸۵۵-۱۸۲۵) در روسیه باوج خود رسید. هرچه بر میزان استبداد افزوده میشد، مقاومت و مبارزه علیه آن نیز شدت می‌یافت.

در بین سالهای ۱۸۸۱-۱۸۵۸، یعنی دوره سلطنت الکساندر دوم، نهضت‌های آزادیخواهی توده‌ای در روسیه نضج گرفت. یکی از برجسته‌ترین رهبران این نهضت‌ها «الکساندر هرزن»^۸ (۱۸۷۰-۱۸۱۲) بود که مدتی در فرانسه و انگلستان زندگی کرد و در آنجا باین نتیجه رسید که سیستم سرمایه‌داری يك سیستم ضدتوده‌ای

و ظالمانه میباشد. وی اعتقاد داشت که روسیه بایستی راه دیگری، یعنی سوسیالیسم را انتخاب کند. او بهترین راه برای نیل به سوسیالیسم و عدالت اجتماعی را سیستم سنتی «کومیون» دهقانی روسیه میدانست، ولی دهقانان اکثراً عقبافتاده و جاهل بودند و قبولاندن و تفهیم افکار انقلابی بانان کساری بسیار مشکل بود. دکتر یسن «هرزن» مورد قبول روشنفکر دیگری بنام «چرنی شوسکی»^۹ (۱۸۸۹-۱۸۲۸) قرار گرفت. این شخص از «هرزن» رادیکالتر بود و تأثیر زیادی بر افکار لنین گذاشت. «چرنی شوسکی» عقیده داشت که در روسیه، سوسیالیسم بایستی قبل از آزادی پیدا شود، چرا که آزادی بدون شرایط اقتصادی لازم برای استفاده از آن بیپوده است. الکساندر دوم دست به یک سلسله اقدامات اصلاحی زده بود ولی این اقدامات بیشتر باعث قوی شدن نهضت‌های انقلابی شد. از جمله اقدامات اصلاحی الکساندر دوم الغای بردگی دهقانی در سال ۱۸۶۱، ایجاد شوراهای انتخابی در ولایات، محاکمه بوسیله هیأت ژوری، کاهش میزان سانسور مطبوعات و توسعه مدارس را می‌توان نام برد. این اصلاحات واکنشی بود در مقابل فشار نیروهای انقلابی و بخاطر پایداری رژیم.

سیستم کومیونی قدیمی روسیه را که «هرزن» خواستار گسترش آن بود میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

۱- در این سیستم دهقان حق مالکیت نداشت ولی میتوانست از زمین پنباه تشخیص و تصویب کومیون استفاده کند.

۲- حق خروج از کومیون برای دهقان محدود بود.

۳- کومیون دارای یک فرم ابتدائی دولت خودمختار بود.

از سال ۱۸۶۱ ببعد روش انقلابیون خشن‌تر شد. در همین سال اعلامیه‌هایی که مردم را به انقلاب دعوت میکرد بطور محرمانه تهیه و پخش شد و در سال ۱۸۶۲ یک انجمن مخفی انقلابی بنام «زمین و آزادی»^{۱۰} (Zemlia i Volia) تأسیس گشت و در سال ۱۸۶۶ به‌جان تزار سوء قصد شد ولی او جان سالم بدر برد.

از میان رهبران انقلابی و نظریه‌پرداز ایندوره «تکاجف»^{۱۱} از همه با نفوذتر بود. «تکاجف» (۱۸۸۵-۱۸۴۴) اولین روشنفکر روسی بود که عقیده داشت: انقلاب فقط بوسیله یک گروه متحد کوچک و مخفی متشکل از انقلابیون حرفه‌ای بنماینده‌گی و بنام مردم تحقق خواهد یافت. البته او میگفت که پشتیبانی مردم چه بصورت مستقیم و چه به‌شکل غیرمستقیم برای موفقیت نهضت انقلابی ضروری است. «تکاجف» با «هرزن» و «چرنی شوسکی» بر سر تقدم و تأخر انقلاب و سوسیالیستی ساختن جامعه روسیه اختلاف نظر داشت. وی معتقد بود که کلیه اصلاحات اجتماعی مانند: اشتراکی نمودن زمین و وسایل تولید، مساوات، از بین بردن فامیل‌های گسترده و متنفذ، تضعیف تدریجی سازمان‌های دولتی و دادن قدرت بیشتر به کومیون‌های خود مختار باید بعد از انقلاب تحقق پذیرد.

۱۰- «تکاجف»، معمولاً بعنوان منشأ افکار لنین یاد کرده‌اند. لنین (۱۲ (۱۹۲۴-۱۹۲۴)

۱۸۷۰) بعدها افکار «تکاجف» را دقیقاً مورد بررسی قرار داد و نظریات او در مورد ساخت و نقش حزب بلشویک بمقدار زیاد تحت تأثیر افکار «تکاجف» قرار گرفت. مهمترین جنبش روشنفکری در روسیه دهه ۱۸۶۰ جنبش «پاپولیسم» (Narodnichestvo or Populism) بود. این جنبش که از ایدئالیسم مذهبی، سوسیالیسم غربی و ارزش‌های سنتی روسی الهام می‌گرفت بیشتر خواستار اصلاحات اجتماعی بود تا سیاسی. انتقال مالکیت زمین به دهقانان، حکومت خودمختار برای کلیه نواحی کشور و گسترش کمیون‌های دهقانی از مهمترین هدف‌ها و این جنبش بودند.

رهبران جنبش مزبور از جمله «ناتانسون»، «میخلف» و «پلخانف» در سال ۱۸۷۴ بیش از ۳۰۰۰ جوان روشنفکر را برای تبلیغ و اشاعه مرام خود روانه دهات روسیه اروپا نمودند. لیکن رفتار خشن مأمورین دولت نسبت به آنان، توقیف و شکنجه مبلغین پاپولیست و بی‌تفاوتی و خونسردی دهقانان روسی در برابر فعالیت‌های این جنبش، موجب شد که پاپولیسم از یک نهضت فرهنگی و اجتماعی به یک نهضت انقلابی مارکسیستی تبدیل شود.

در سال ۱۸۷۶ پاپولیست‌ها حزبی بنام «حزب زمین و آزادی» تأسیس نمودند. در برنامه حزب اشاره‌ای به ضرورت انقلاب سیاسی و سرنگون ساختن رژیم تزاری نشد. اصلاحات و تغییرات سیاسی و اجتماعی در چهارچوب نظام موجود هنوز تم اصلی پاپولیسم را تشکیل میداد. لیکن در برابر خشونت و بدرفتاری روزافزون رژیم، پاپولیست‌ها رویه و مرام خود را بکلی تغییر دادند.

در همایش (کنگره) سال ۱۸۷۹ حزب زمین و آزادی، تصمیم به سرنگون ساختن رژیم تزاری گرفته شد و به پیروان حزب توصیه شد که از هیچ‌گونه کوششی در این راه فروگذار نکنند. نام این حزب در همین سال و بموجب تصویب همین همایش به «حزب اراده مردم» (Narodnaia Volia) تغییر کرد. حزب سزبور عامل قتل تزار الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱ بود.

«لئونارد شپیرو» در کتاب مشهور خود تحت عنوان حزب کمونیست شوروی در این باره مینویسد: قتل تزار مهمترین پیروزی حزب بود ولی اقدامی بودناپخته، چه حزب فکر نکرد که قتل تزار چگونه میتواند حکومت را بمردم منتقل سازد مادامی که پلیس، ارتش و دیوان سالاری در کنترل هیات حاکمه باقی بماند. حتی تزار الکساندر دوم که به «تزار اصلاح طلب» ملقب شده بود، اندکی قبل از بقتل رسیدن موافقت کرده بود که یک مجلس شورا در کشور تأسیس شود.^{۱۶}

در همایش (کنگره) سال ۱۸۷۹ حزب زمین و آزادی، «پلخانف» بعنوان اعتراض بروش تروریسم حزب، از حزب جدا شد و حزب جدیدی بنام «تفکیک سیاه»^{۱۷} (Chernyi Perdel) تأسیس نمود.^{۱۸} در بین سالهای ۱۸۸۳-۱۸۷۹ اکثر رهبران حزب تفکیک سیاه رفته‌رفته بسوی فلسفه مارکس گرایش پیدا نمودند و بسیاری از اصول فلسفه او را پذیرفتند و در سال ۱۸۸۳ اولین گروه مارکسیستی را بنام «گروه آزادی»

بخش کارگر ۱۹» در شهر ژنو تأسیس نمودند. از تاریخ تأسیس این گروه مارکسیستی تا مدت ده سال، توسعه تئوریک فلسفه مارکس برای انطباق با شرایط اجتماعی روسیه اساساً توسط «پلخانف» و روشنفکر مارکسیست دیگری بنام «اکسلراده» (۱۹۲۸-۱۸۵۰) انجام میگرفت^{۲۱}. البته پیاده کردن فلسفه مارکس در کشوری مانند روسیه که در آن نظام سرمایه‌داری هنوز قدرت و توسعه نیافته بود و پرولتاریا نیرو و وسعت چندانی نداشت، عملاً کارآسانی نبود. در واقع خودمارکس نیز مخالف پیاده کردن فلسفه‌اش در چنین جامعه‌ای بود. در سال ۱۸۷۷ مارکس از پیاده کردن تئوری خود در روسیه اظهار نارضایتی نمود زیرا این تئوری صرفاً برای سیستم سرمایه‌داری اروپای غربی تدوین شده بود^{۲۲}.

در دومقاله‌ای که پلخانف در سالهای ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ نوشت به سه مشکل بزرگ برای عملی کردن مارکسیسم در روسیه اشاره کرد:

۱- توسعه کاپیتالیسم در روسیه هنوز در مرحله کودکی و نوپائی آنست. پرولتاریا، گرچه رو به افزایش است، ولی تعدادش درمقایسه با سایرگروه‌های بسیار کم است.

۲- اکثریت قابل ملاحظه جامعه، یعنی دهقانان، بیشتر علاقمند به مالکیت‌زمین هستند نه سوسیالیسم. علاقه به داشتن ملک و مالکیت خصوصی نیز اصولاً متناقض با مهمترین اصل سوسیالیسم که اشتراکی نمودن کلیه وسایل تولید است، می‌باشد.

۳- در مقایسه با کشورهایی چون آلمان و انگلستان، در روسیه آزمون آزادی سیاسی یا مدنی و نیز احزاب سیاسی که نماینده طبقات متوسط باشند وجود نداشت و گروه آزادی‌بخش کارگر بایستی رهبری و رهنمونی کارگران را بدست گیرد که خود مستلزم زمان درازی خواهد بود.

در برنامه سال ۱۸۸۷ گروه آزادی‌بخش کارگر، برای اولین بار به مشکلات و خواسته‌های دهقانان توجه گردید و اظهار امیدواری شد که دهقانان و کارگران بتوانند با یکدیگر متحد شوند. در سال ۱۸۹۲ «پلخانف» پیشنهاد نمود که پرولتاریا نبایستی در انتظار پیروزی سوداگران در بدست‌گرفتن حکومت بنشینند، بلکه باید خود نقش رهبری را برای بورژوازی ایفا کند.

این نظریه بعدها به نظریه «برتری پرولتاریا»^{۲۴} معروف شد.

ضمن اینکه فعالیت‌های تئوریک و انقلابی مذکور در خارج از روسیه ادامه داشت، در داخله روسیه نیز فلسفه و تئوری مارکس هرچند مخفی، مورد بحث و مطالعه روشنفکران روسی قرار گرفت، ولی در بین روشنفکران مزبور برسر پیاده کردن عقاید مارکس در روسیه، دودستگی و اختلاف نظر وجود داشت. روشنفکران آزادمنش معتقد بودند که سیستم سرمایه‌داری به صورتی که در غرب وجود دارد در روسیه توسعه نخواهد یافت و بنابراین تئوری مارکس را نمیتوان در روسیه عملی کرد. گروهی دیگر از جمله «استراف»، «بردیف» و «بارانوفسکی»^{۲۴} توسعه نظام سرمایه‌داری را در روسیه پیش‌بینی کرده و در نتیجه باور داشتند که تحقق بخشیدن

به تئوری مارکس در این کشور امکان‌پذیر است.

در روسیه اواخر قرن ۱۹ اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی اعلام‌شده و هرگونه اعتصابی بمنزله يك جنایت محسوب می‌گشت. از خصوصیه‌های ویژه این ایام در روسیه، فقر، قحطی، خودکامگی هیات حاکمه، خفقان سیاسی، هجوم دهقانان بشهرها و استثمار کارگران را میتوان نام برد. در این سال‌ها در حدود سه میلیون از جمعیت ۱۲۹ میلیونی روسیه را پرولتاریا تشکیل میداد. همزمان با این اوضاع و احوال بود که «حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه ۲۵» در اول ماه مارچ ۱۸۹۸ بوسیله «پلخانف» و «اکسل‌راد» در شهر «مینسک ۲۶» تشکیل شد. نخستین همایش حزب مزبور مرکب بود از نمایندگان شعب مختلف گروه آزادی‌بخش کارگر و بعضی گروه‌های انقلابی و مارکسیستی دیگر.

کنگره مزبور يك کمیته مرکزی سه‌نفره مرکب از: «کرمر»، «ایدلمن» و «رادچنکو ۲۷» انتخاب نمود و روزنامه چپی «رابوچیاگازتا ۲۸» بعنوان ارگان رسمی حزب تعیین و لنین که در سیبری در تبعید بسر میبرد به سردبیری روزنامه مزبور و سایر نشریات حزب برگزیده شد و گروه آزادی‌بخش کارگر که بوسیله «پلخانف» در ژنو اداره میشد بعنوان رابط خارجی حزب تعیین گشت ۲۹.

اکثر رهبران و اعضای همایش حزب بلافاصله توقیف و روزنامه حزب نیز تعطیل شد. لیکن کمیته‌های مختلف آن مخفیانه بکار خود ادامه دادند. تبعید لنین در سیبری در اوایل سال ۱۹۰۰ خاتمه یافت و او در ماه جولای همین سال روسیه را ترک گفت. در ماه دسامبر همین سال روزنامه جدیدی بنام «ایسکرا ۳۰» در شهر مونیخ بعنوان ارگان رسمی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه منتشر شد.

دومین همایش حزب روز ۳۰ جولای ۱۹۰۳ در شهر بروکسل بر پا شد و لسی اختلاف شدیدی بین کمیته مرکزی و هیأت تحریریه روزنامه حزب بروز کرده بود که به همایش کشانیده شد. تعداد نمایندگان شرکت‌کننده در این همایش جمعاً ۵۷ نفر بود که فقط ۴۳ نفر آنها حق رأی داشتند. همایش مزبور مجدداً يك کمیته مرکزی متشکل از سه نفر و يك کمیته ارگان، مرکب از سه نفر و يك «شورای حزب ۳۱» که از پنج نفر تشکیل میشد انتخاب نمود. دو نفر از اعضای شورا بوسیله کمیته مرکزی و دو نفر آنها بوسیله کمیته ارگان منصوب و پتجمی بوسیله کنگره انتخاب میشد.

تقسیم‌بندی حزب به «بلشویک‌ها ۳۲» و «منشویک‌ها ۳۳» از همین کنگره شروع شد. علت اصلی این دو دستگی آن بود که، باوجودی که نمایندگان شرکت‌کننده در همایش باتفاق آراء مارکسیسم را بعنوان مرام و نظریه رسمی حزب پذیرفتند، بر سرروش دست‌یافتن به هدف خود که تحقق بخشیدن به مارکسیسم در روسیه بود بین آنها اختلاف افتاد. لنین معتقد بود که بایستی قدرت سیاسی را در روسیه فوراً با تکیه بر يك حزب متمرکز و متشکل از عده معدودی از انقلابیون حرفه‌ای بدست آورد. درحالیکه «مارتف ۳۴» (۱۸۷۳-۱۹۲۳) را عقیده براین بود که پایگاه اجتماعی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری را بایستی توسعه و به‌اعضاء فرصت داد که اعمال و تصمیمات

رهبران حزب را کنترل نمایند. «اکسل‌راد» و تا حدی نیز «تراتسکی ۲۵»، (۱۹۴۰-۱۸۷۹) از نظر مارتف پشتیبانی میکردند. پیشنهاد لنین برای محدود ساختن عضویت در حزب و اداره حزب بصورت یک گروه متشکل انقلابی از طرف همایش حزب رد شد، لیکن در کمیته مرکزی حزب مطرح و با اکثریت آراء به تصویب رسید. گروه اکثریت کمیته مرکزی که به پیشنهاد لنین رأی موافق داد، معروف به بلشویک (اکثریت) و گروه اقلیتی که مخالف آن رأی داد، معروف به منشویک (اقلیت) گشت.

بلشویک‌ها و منشویک‌ها بتدریج هر کدام برای خود سازمان‌های جداگانه‌ای بوجود آوردند لیکن تا سال ۱۹۱۲ هر دو تحت عنوان حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه فعالیت میکردند. در این سال بلشویک‌ها همایشی در شهر پراگ تشکیل دادند و رسماً جدائی خود را از منشویک‌ها اعلام داشتند و حزب بلشویک را بنیان نهادند. در این زمان حزب بلشویک بیش از چند هزار عضو نداشت و در مقایسه با حزب منشویک، تعداد اعضای آن کمتر بود، لیکن درجه تمرکز و همبستگی اعضای آن بمراتب بیشتر از حزب منشویک بود. ۳۶٪ زیرآ پس از جریان کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، تعداد بیشتری از افراد، به منشویک‌ها گرایش پیدا کردند.

انقلاب ۱۹۰۵ - در اواخر قرن نوزدهم محیط اجتماعی روسیه آکنده از ناامنی اقتصادی، ناهنجاری اخلاقی، چنددستگی روشنفکری، فقر، اغتشاش و ظلم و جور هیات حاکمه بود.

دهقانان که اکثریت قابل توجه جامعه را تشکیل میدادند، تمام‌امیدهای خود را کورکورانه به تزار بسته بودند، درحالیکه کارگران و روشنفکران، عامل اصلی نابسامانی‌های اقتصادی را دستگاه فاسد تزاری میدانستند.

عواملی که باعث انقلاب ۱۹۰۵ شد عبارتند از:

- ۱- توسعه اعتصابات، بخصوص اعتصاب بزرگ سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۶.
- ۲- تظاهرات و اعتصابات دانشجویان که از سال ۱۸۸۰ در دانشگاه سن پترزبورگ شروع و مرتباً ادامه داشت.
- ۳- ناراحتی و نارضایتی اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی مانند یهودیان، فنلاندی‌ها، لهستانی‌ها و لیتوانی‌ها.
- ۴- شکست روسیه در جنگ با ژاپن
- ۵- مشکلات اقتصادی دهقانان و کارگران

در سال ۱۹۰۵ اکثر رهبران جنبش‌های اصلاح طلب هرکدام بنحوی خواستار تأسیس یک مجلس نمایندگی انتخابی بودند و این تقاضا بیشتر از ناحیه آزادمنشان و طبقه متوسط و سوداگران روسیه اعلام میشد.

در ژانویه ۱۹۰۵ گروهی از رهبران آزادمنش خواسته‌های خود را کتباً بدربار تسلیم کردند و در آنها آزادی‌های فردی، جداسازی مذهب و سیاست، آزادی زندانیان سیاسی، مجلس نمایندگی منتخب و رفاه اجتماعی را خواستار شدند. در نزدیکی کاخ

زمستانی تزار در سن پترزبورگ گارد سلطنتی بسوی این عده شلیک کرده و بسیاری از آنان را کشتند. در بهار همین سال اعتصابات پراکنده و خشونت آمیزی بوقوع پیوست. بعضی از افراد پلیس و مقامات دولتی از جمله عموی تزار که فرماندار مسکو بود بقتل رسیدند. بعلاوه بسیاری از دهقانان نیز دست به اغتشاش زدند.

در اکتبر ۱۹۰۵ کارگران سن پترزبورگ کمیته‌ای بنام «شورای نمایندگان کارگران ۳۷» بنا نهادند. نظیر این شورا بزودی در شهرهای دیگر روسیه نیز تأسیس شد. رهبر شورای نمایندگان کارگران سن پترزبورگ «تراتسکی» بود. در ماه نوامبر و دسامبر بسیاری از واحدهای ارتش نیز شورش نمودند و در نتیجه صدها نفر کشته و یازخمی شدند. در روز سی‌ام اکتبر ۱۹۰۵ تزار نیکلای دوم (۱۸۹۷ - ۱۹۱۷) فرمانی صادر نموده و در آن قول تشکیل مجلس نمایندگی، آزادی‌های فردی، انتخابات عمومی و بالاخره وعده حکومت مشروطه سلطنتی را داد. بلافاصله پس از این پیروزی موقتی، گروههای مختلف انقلابی وحدت خود را از دست دادند و به دسته‌های پراکنده و ناهماهنگ تبدیل شدند. در این میان «اکتبری‌ها» (وجه تسمیه بعلمت فرمان اکتبر ۱۹۰۵ تزار) کماکان به مخالفت خود با حکومت ادامه دادند ولی آنها بیشتر خواستار اصلاحات سیاسی بودند، نه سرنگون ساختن رژیم.

محافظه کارتر از اکتبری‌ها، گروهی بود بنام «اتحادیه سرمد روسیه ۴۰» که صرفاً از بازگشت به وضع قبلی حمایت میکرد. گروه میانه‌روی دیگری نیز بنام «کادت‌ها» یا «دمکراتهای طالب قانون اساسی ۴۱» وجود داشت که خواستار یک سیستم پارلمانی نظیر بریتانیا بود. در سمت چپ این گروه‌ها حزب «سوسیالیست انقلابی ۴۲» قرار داشت که خواسته اصلی آن ملی کردن زمین‌های زراعتی و تأسیس تعاونیهای صنعتی بود. رهبری حزب «سوسیالیست انقلابی» را «ویکتور چرنف ۴۳» بعهده داشت. چپی‌ترین گروههای سیاسی این زمان «حزب سوسیال‌دمکرات کارگری» بود که بهیچ وجه با نظام پارلمانی موافق نبود و اولین انتخابات مجلس نمایندگی (Duma) را نیز تحریم کرد.

قانون انتخابات سال ۱۹۰۶ «دوما» که دوره آن ۵ سال بود حق رأی را فقط به مردان بالاتر از ۲۵ سال داد و ۴۷۸ کرسی را در این مجلس بین سه قشر دهقانان، کارگران و مالکین تقسیم نمود. لیکن مامورین دولت در انتخابات دخالت نمودند تا دهقانان بتوانند کرسیهای بیشتری بدست آورند، چون حکومت معتقد بود دهقانان یک نیروی ثابت محافظه‌کار و طرفدار رژیم هستند. دوره اول «دوما» بسیار کوتاه بود و فقط سه ماه بطول انجامید و چون شروع به مخالفت با دولت نمود، در ماه جولای ۱۹۰۶ منحل شد.

در دومین انتخابات «دوما» هردو «حزب سوسیالیست انقلابی» و «سوسیال‌دمکرات کارگری» شرکت کردند و با وجود آنکه دولت اعلام داشت احزابی که در سمت چپ اکتبری‌ها قرار دارند، حق شرکت در مبارزات انتخابی را ندارند، در حدود دوپست نماینده چپی از جمله سوسیالیست‌های انقلابی و سوسیال‌دمکرات-

های کارگری توانستند به نمایندگی مجلس انتخاب شوند.

این مجلس نیز مانند مجلس قبلی مورد قبول حکومت نبود و پس از يك عمر کوتاه که سه ماه و نیم طول کشید در ماه ژوئن ۱۹۰۷ منحل گردید. مجلس سوم بیشتر مورد قبول حکومت بود چون اکثر اعضای آن طرفدار و حامی رژیم بودند^{۴۴}. بهمین جهت این مجلس از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ دوام آورد و دوره قانونی خود را طی کرد. انقلاب ۱۹۱۷- در سال ۱۹۱۷ درحقیقت دو انقلاب در روسیه به وقوع پیوست. یکی در ماه فوریه که رژیم تزاری را سرنگون ساخت و حکومت لیبرال دموکراسی بورژوازی را جایگزین آن نمود. دیگری در ماه اکتبر، که منجر به روی کار آمدن بلشویک ها شد.

عوامل انقلاب فوریه:

- ۱- نارضایتی قاطبه مردم از حکومت و از دخالت های بی حد و حصر ملکه و «راسپوتین» در امور کشور.
- ۲- شکست نظامی و وضع وخیم اقتصادی ناشی از جنگ اول جهانی.
- ۳- عدم رضایت کارگران از وضع موجود.
- ۴- اغتشاش و سرپیچی نیروهای نظامی از فرمان تزار برای سرکوبی مخالفین و شورشیان.

انقلاب فوریه که دارای رهبری واحد نبود، با اغتشاش و اعتصابات گسترده در پتروگراد شروع شد و سرانجام تزار نیکولای دوم بِنفع برادر خود «میشل ۴۵» از سلطنت استعفا کرد. چون «میشل» جانشینی تزار را نپذیرفت يك «دولت موقتی ۴۶» ابتدا برهبری «پرنس لووف» و سپس به ریاست «الکساندرکرنسکی ۴۷» تشکیل شد. در این انقلاب حدود ۱۳۱۵ نفر کشته و زخمی شدند و در مقایسه با سایر انقلاب ها خون ریزی کمتری در آن اتفاق افتاد. از سازمان های حکومت سابق، تنها «دوما» برپای ماند. دولت موقت مرکب بود از «دوما» و شورای کارگری (سویت) شهر پتروگراد. این دولت يك دولت ائتلافی از «کادتها» و «سوسیالیست های انقلابی» بود که از حمایت کارگران، دهقانان و نظامیان برخوردار نبود^{۴۸}.

در این هنگام لنین که در ماه مارچ ۱۹۱۷ از سوئیس به پتروگراد بازگشته بود عقاید خود را در مورد سامان بخشیدن به وضع روسیه تحت عنوان «تزه های آپریل ۴۹» طی يك سلسله سخنرانی اعلام داشت. در این سخنرانی ها لنین مردم را دعوت به اجرای اقدام های زیر نمود.

- ۱- برکنار ساختن حکومت موقت
- ۲- تشکیل يك حکومت کارگری آمرانه.
- ۳- تصرف فوری املاک مالکین و فئودال ها بوسیله دهقانان.
- ۴- تغییر نام «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» به «حزب کمونیست». بیشتر این سخنرانیها در روزنامه «پراودا»^{۵۰} که از سال ۱۹۰۸ زیر نظر

«تراتسکی» در وین منتشر شده و رفته رفته بصورت ارگان حزب بلشویک درآمد بود، بچاپ رسید. دربدو امر حتی بسیاری از بلشویکها با این تزاها سخت مخالفت کردند لیکن در عرض يكماه تزهائ مزبور بصورت برنامه رسمی حزب بلشویک درآمد. در زمان حکومت موقتی، اعتصابات پی درپی، آشوب و ناامنی و تظاهرات علیه ادامه شرکت روسیه در جنگ جهانی اول افزایش یافت. حکومت موقتی قدرت اداره کشور را نداشت و «شوراهای کارگری ۵۱» در نقاط مختلف کشور با سرپیچی از اوامر حکومت مرکزی اداره امور را عملاً بعهده داشتند. در این میان وضع بلشویکها روز بروز بدتر میشد. در انظار مردم، بلشویکها جاسوسان آلمانی بودند و در نظر حکومت موقتی، يك گروه انقلابی خرابکار. بهمین علت دولت موقتی بالاخره تصمیم به سرکوبی بلشویکها گرفت. اما اشکال کار در این بود که هویت بلشویکها بجز رهبران آنها برای دولت معلوم نبود. رهبران نیز پنهان شدند و شخص نین از ماه جولای تا اکتبر در اختفای سر میبرد و بنظر میرسد که از جانب بلشویکها خطری متوجه حکومت موقتی نیست. اما راستیها، بخصوص نظامیان، از حکومت مزبور حمایت نکرده و ژنرال «کرنیلوف ۵۲» در صدد انجام يك کودتا و تأسیس يك حکومت نظامی دیکتاتوری برآمد. «کرنسکی» برای مقابله با مخالفت و طرد خطر نظامیان مجدداً به چپیها روی آورد و کمیته ای بنام «کمیته مبارزه با دشمنان انقلاب ۵۳» مرکب از نمایندگان پتروگرادسویت، سوسیالیستهای انقلابی، منشویکها، بلشویکها و «کمیته اجرائی مرکزی (سویتهای) تمام روسیه ۵۴» تشکیل شد. بلشویکها کمال بهره برداری را از ترس حکومت موقتی از نظامیان دست راستی نمودند. به پیشنهاد بلشویکها کمیته مزبور تصویب نمود که برای مبارزه علیه نظامیان دست راستی يك نیروی نظامی چریکی کارگری تشکیل شود. با احتمال زیاد سه عامل نهائی تحقق انقلاب بلشویکی عبارت بودند از:

۱- شورش دست راستی «کرنیلوف».

۲- ائتلاف اجباری «کرنسکی» با بلشویکها.

۳- تشکیل نیروی چریکی که به «گارد سرخ ۵۵» معروف شد.

لیکن باین عوامل بایستی عوامل دیگری را نیز اضافه کرد:

- اثرات جنگ.

- تضعیف روحیه ملی.

- ادامه بحران اقتصادی و بیکاری ۵۶.

- ضعف حکومت موقت.

- قحطی و گرسنگی.

از میان این عوامل جنگ اول جهانی و شرکت روسیه در آن اهمیت خاصی داشت. تلفات انسانی روسیه در جنگ اول جهانی در حدود ۸ میلیون نفر بود. در جریان این جنگ جهانی، حکومت روسیه ده میلیون نفر از دهقانان را بخدمت زیر پرچم فرا خواند و بمیدان جنگ روانه ساخت. تعداد دو میلیون اسب از مناطق روستایی گرفته و در عملیات جنگی بکار برد. این موضوع باعث ناراضیتهای دهقانان شده و

پشتیبانی کورکورانه و سنتی حکومت در میان آنها بشدت تضعیف گشت. در اول سپتامبر ۱۹۱۷ «پتروگراد سویت» پیشنهاد گروه بلشویک مبنی بر تشکیل يك دولت متشکل از کارگران و دهقانان، شروع مذاکرات صلح، ضبط املاک فئودالها و کنترل کارخانجات بوسیله کارگران را بتصویب رسانید. در ۹ سپتامبر بلشویکها کنترل پتروگرادسویت را بدست گرفتند، و در ۲۶ سپتامبر «تراتسکی» بمقام ریاست پتروگراد سویت رسید.

در این موقع تاکید تبلیغات بلشویکها بیشتر بر روی سه عنصر زمین، صلح، و سوسیالیسم قرار داشت و سعی میکردند تا نظر مردم را بسوی آنها جلب کنند. بلشویکها ادعا میکردند که دولت موقتی مصمم بادامه جنگ است و چون روسیه در حال شکست خوردن است دولت در صدد تخلیه پتروگراد و عقب نشینی به مسکو میباشد. حکومت موقتی همهجا بعنوان يك حکومت حامی و طرفدار و سخنگوی طبقه بورژوا معرفی شد. در دهم اکتبر کمیته مرکزی بلشویکها پیشنهاد لنین را مبنی بر دست زدن به شورش مسلحانه و بدست گرفتن قدرت سیاسی تصویب نمود. «تراتسکی» با لنین همصدا شده اعلام داشت که تصرف حکومت، يك اقدام دموکراتیک و بخاطر سویتها است. در این موقع «تراتسکی» نقش رهبری نیروی نظامی بلشویکها را بعهده گرفت.

بررسیهای مختلفی که از جریان انقلاب اکتبر شده است نشان میدهد که استالین در هیچیک از این وقایع نقش مهمی بعهده نداشته است. انقلاب اکتبر از تاریخ شروع آن، یعنی تشکیل «کمیته نظامی انقلابی» تا پیروزی آن کمتر از سه هفته بطول انجامید.

در حدود ساعت ۲ بعداز نیمه شب ۲۶ اکتبر يك ژنرال بلشویک بنام «انتونوف اوسینکو» به کاخ زمستانی پتروگراد وارد شده وزرای دولت موقت را که در آنجا تشکیل جلسه داده بودند، بنام «کمیته نظامی انقلابی» توقیف نمود و بدینوسیله حکومت سرنگون شد. گروههایی که باعث سرنگون شدن این حکومت شدند درحقیقت دهقانان، کارگران، سربازان، و ملاحان روسی بودند که بوسیله لنین و حزب بلشویک رهبری میشدند. همزمان با سقوط حکومت موقت، دومین کنگره سویتها تشکیل شد و يك «شورای عالی» ۶۰ نفری که مرکب از ۱۴ بلشویک، ۷ «سوسیالیست انقلابی»، ۳ منشویک و يك «اینترناشینالیست» بود، انتخاب نمود. پتروگراد سویت نیز تشکیل جلسه داد و يك «کمیته مرکزی اجرائی» ۶۱ نفری را که در آن بلشویکها اکثریت داشتند برگزید. بنابه پیشنهاد لنین این کمیته مرکزی اجرائی، اعضای دولت جدید را که تمام آنها بلشویک بودند تعیین نمود و دولت جدید بنابه پیشنهاد تراتسکی به «شورای کمیساری مردم» ۶۲ موسوم گشت. در صدر این شورا که در حقیقت کابینه و قوه مجریه دولت انقلابی بود، لنین قرار داشت. «تراتسکی» سمت «کمیسار امور خارجه» ۶۳ و استالین سرپرستی «کمیسیون ملیتها» ۶۴ را بعهده دار شدند.

دوام و بقای رژیم جدید بتدریج و بر اثر چند عامل مساعد دیگر تثبیت شد.

در ماه نوامبر، لنین با دادن وعده‌های موافق در جهت خودمختاری مردم قزاقستان به يك هیئت نمایندگی قزاق، پشتیبانی آنها را جلب و از شورش احتمالی آنها علیه دولت جدید جلوگیری کرد.

در ۱۹ نوامبر نیروی ارتش غرب روسیه در پادگان «موقیلف ۶۵» علیه فرمانده خود شورش کرده و حمایت خود را از دولت بلشویکی اعلام داشت.
در اواخر ماه نوامبر، شورای کمیساری، دوماي شهر پتروگراد را منحل و بجای آن يك دوماي كاملا بلشویکی برگزید.

در این موقع قاطبه افراد کشور خواستار انتخابات آزاد و تشکیل يك مجلس مؤسسان بودند. بلشویک‌ها بطور کلی ولنین مخصوصاً علاقه چندانی به برگزاری این انتخابات که امکان پیروزی کاندیداهای ضد بلشویکی در آن زیاد بود نداشتند. لیکن زیر فشار سایر گروهها و احزاب و افکار عمومی، در روز ۱۲ نوامبر انتخابات مجلس مؤسسان شروع و در بعضی نقاط کشور تا چندروز پس از این تاریخ ادامه داشت. ارقام و نتایج ناقص این انتخابات که بوسیله «الیور هنری رادکی» گردآوری شده در جدول شماره يك مندرج است ۶۶. (به جدول شماره ۱ مراجعه شود).

همانطور که در جدول مذکور ملاحظه میشود بلشویک‌ها کمتر از يك چهارم آراء را در این انتخابات تحصیل کردند، اما پشت‌گرمی بلشویک‌ها این بود که آنها اکثریت را در حوزه‌هایی که از نظر نظامی اهمیت داشتند مانند پتروگراد و مسکو بدست آوردند.

مجلس مؤسسان فقط يك نشست داشت و آنهم روز پنجم ژانویه ۱۹۱۸ بود. در این نشست مجلس مؤسسان بدولت بلشویکی رأی عدم اعتماد داد. بلشویک‌ها نیز اعلام داشتند که این مجلس نماینده اراده مردم نیست و در شب پنجم ژانویه بفرمان «کمیته اجرائی مرکزی پتروگراد سويت» و توسط سربازان و ملاحان مسلح، مجلس مزبور منحل شد. انحلال این مجلس در حقیقت پایان مشارکت احزاب و گروههای غیر بلشویکی در حکومت بود و بلشویک‌ها نشان دادند که حاضر به تقسیم قدرت سیاسی با سایر احزاب و گروهها نیستند.

بلافاصله پس از انقلاب، لنین اقدام به سازمان دادن به حزب بلشویک برحسب الگویی که سالها بر روی آن زحمت کشیده بود، نمود.
در کتاب چه باید کرد؟ که در سال ۱۹۰۳ تألیف شد لنین عقیده خود را در مورد حزب سیاسی چنین بیان داشته بود:

«حزب بایستی مرکب باشد از يك گروه متحد وهم‌عقیده و مورد اعتماد یكدیگر که دارای تجربه در کارهای انقلابی بوده و مشقت کشیده باشند».

در دومین همایش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در سال ۱۹۰۳ که در لندن تشکیل شد، لنین اصرار ورزید که عضویت در حزب مزبور بایستی محدود شود به اشخاص مومن و معتقدی که انقلابی حرفه‌ای بوده و حاضرند همه نیروی خود را برای اجرای راهنمایی‌ها و دستورات رهبران حزب بکار گیرند ۶۷.

تمرکز، انسجام، همگنی و هم‌آرائی رهبران، سختگیری در عضویت، تأکید بر آموزش سیاسی و انضباط اعضا، و تکیه بر مسائل انقلابی از آرزوهای لنین برای حزب کمونیست بود و این خواستها به‌روشنی از خصوصیات این حزب در دوره پس از انقلاب اکتبر می‌باشد.

در ماه مارچ ۱۹۱۸ هفتمین همایش حزب بلشویک نام حزب را به «حزب کمونیست» تغییر داد و از بین بردن و سرکوبی سایر احزاب و دستجات سیاسی در سرلوحه برنامه حزب قرار گرفت.

کلیه احزاب دست‌راستی و احزاب بورژوا، ضد انقلابی اعلام شده و در مدت کوتاهی سرکوب شدند. لیکن منشویک‌ها و «سوسیالیست‌های انقلابی» تا سال ۱۹۲۲ به حیات خود ادامه دادند. در این سال این دو حزب نیز غیر قانونی اعلام و تعطیل شدند. در نتیجه روسیه از سال ۱۹۲۲ به بعد رسماً و عملاً تحت یک نظام کامل تک‌حزبی درآمد.

ساخت:

الف: همایش - همایش حزب کمونیست که از آن در مقررات حزب بعنوان «سازمان عالی» نام برده می‌شود، تا پیش از سال ۱۹۷۱ می‌بایستی هر چهار سال یکبار تشکیل میشد لیکن در عمل این مدت مقرر رعایت نمی‌گردید. از سال ۱۸۹۸ که اولین همایش «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» تشکیل شد تاکنون ۲۴ همایش از طرف حزب برگزار شده است. بدین ترتیب که شش همایش قبل از انقلاب اکتبر، ۸ همایش بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۵ (سالی یک همایش)، سه همایش در دهه ۱۹۳۰، سه همایش در دهه ۱۹۵۰ و چهار همایش از سال ۱۹۶۰ به بعد. آخرین همایش حزب در سال ۱۹۷۱ برگزار شد و مقرر نموده که از آن پس هر پنج سال یک همایش برپا شود. طبق تصمیم کمیته مرکزی در ۱۵ آپریل ۱۹۷۵ قرار است همایش بعدی حزب در ۲۴ فوریه ۱۹۷۶ برپا شود.

تا قبل از تمرکز کامل قدرت حزبی در دست ژوزف استالین، یعنی تا اواسط دهه ۱۹۲۰، هم تعداد همایش‌های حزب زیادتر و هم برای بحث و گفتگوی مؤثر در آنها، موقعیت و فرصت بیشتری برای نمایندگان وجود داشت. به انتقادات و پیشنهادات نمایندگان شرکت‌کننده در همایش ترتیب‌اثر داده میشد و آنها نقش فعالی به‌عهده داشتند.

حتی در چهاردهمین همایش که در سال ۱۹۲۵ برپا شد، بسیاری از نمایندگان با قدرت روزافزون استالین در حزب و دولت مخالفت علنی ابراز داشتند. از این پس مخالفت آشکار با استالین در همایش‌ها تقریباً از بین رفت. از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۲ نیز به‌اراده استالین همایشی برپا نشد. پس از فوت استالین همایش‌های حزب تقریباً بصورت مرتب برپا شده‌اند. از تفاوت‌های بین همایش‌های دوره استالین و پس از او این است که بعد از فوت استالین تصمیم‌های مهم سیاست خارجی و داخلی معمولاً

در همایش اعلام میشوند.

نمایندگانی که در همایش شرکت مینمایند انتخابی هستند و تعداد آنها را کمیته مرکزی حزب برحسب فرمول خاصی تعیین میکند. برای مثال هریک از نمایندگان شرکت کننده در بیستمین همایش حزب کمونیست که در سال ۱۹۵۶ تشکیل شد، نماینده ۵۰۰۰ نفر از هم مسلکان، و هریک از نمایندگان بیست و یکمین همایش که در سال ۱۹۵۹ برپا شد نماینده ۶۰۰۰ نفر از اعضای حزب بود و در بیست و دومین همایش که در سال ۱۹۶۱ منعقد شد هر ۲۰۰۰ عضو دارای یک نماینده بود.

انتخابات نمایندگان همایش دو درجه ایست باین ترتیب که سازمان های پایه نمایندگان انتخابی انتخاب و به کمیته های بالاتر معرفی مینمایند و کمیته های بالاتر نیز نمایندگان از بین خود برگزیده و به همایش میفرستند.

وظایف همایش حزب کمونیست شوروی را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود.

۱- دریافت گزارش از طرف کمیته مرکزی

۲- تجدید نظر در مقررات حزب و تغییر آنها در صورت لزوم.

۳- تعیین خط مشی کلی حزب.

۴- انتخاب اعضای کمیته مرکزی و اعضای «کمیسیون مرکزی بازرسی ۶۸».

جدول شماره ۲ تعداد نمایندگان همایش های هفتم تا بیست و چهارم حزب کمونیست را نشان میدهد. (به جدول شماره ۲ مراجعه شود).

طبق مقررات حزب، برپائی همایش از طرف کمیته مرکزی اعلام میشود. لیکن اگر یک سوم اعضاء خواستار تشکیل همایش شوند همایش حزب تشکیل جلسه خواهد داد.

ب: کمیته مرکزی - اولین کمیته مرکزی که بوسیله نخستین همایش حزب در سال ۱۸۹۸ انتخاب شد دارای سه عضو بود. دومین کمیته مرکزی منتخب نیز از سه عضو تشکیل میشد که هر سه از طرفداران لنین بودند. در سال ۱۹۰۳ تعداد اعضای کمیته مرکزی به نه نفر افزایش یافت، گرچه در آن بلشویکها اکثریت را در دست داشتند، لیکن به مخالفت با لنین برخاسته و بالاخره شخص لنین را در سال ۱۹۰۴ از کمیته مزبور اخراج کردند. سومین همایش که در سال ۱۹۰۵ برپا شد مجدداً یک کمیته مرکزی نه نفری انتخاب نمود که در آن بلشویکها و منشویکها به مبارزات شدیدی برای اداره و کنترل آن دست زدند.

ششمین همایش حزب در سال ۱۹۱۷ یک کمیته مرکزی ۲۲ نفره انتخاب نمود که اکثر اعضای آن از طرفداران لنین بودند. همایش مزبور مقرر داشت که کمیته مرکزی بایستی حداقل هر دو ماه یکبار تشکیل جلسه دهد. همچنین بنابه تصویب این همایش برای حزب یک «دبیرخانه ۶۹» و یک «دفتر سیاسی ۷۰» تأسیس شد. در طی دهه ۱۹۲۰ رفته رفته کمیته مرکزی سازمان گسترده و متشکلی پیدا نمود و شروع به اعمال قدرت و کنترل بر سایر تشکیلات حزبی در سرتاسر کشور کرد. در اوایل سال

۱۹۲۰ کمیته مرکزی دارای ۶۰۲ کارمند تمام وقت بود. این کارمندان اکثراً در دبیرخانه که مستقیماً تحت نظر کمیته مرکزی اداره میشد مشغول کار بودند. عضویت کمیته مرکزی پیوسته در حال تغییر بوده است. کمیته مرکزی منتخب در سال ۱۹۵۲، دارای ۱۲۵ عضو اصلی و ۱۲۲ عضو علی‌البدل و کمیته مرکزی منتخب در سال ۱۹۵۶ دارای ۱۹۵ عضو اصلی و ۱۶۵ عضو علی‌البدل بود.

از مجموع اعضای کمیته مرکزی انتخاب شده در سال ۱۹۶۶، در حدود ۴۳٪ مرکب از کارگزاران تمام‌وقت حزب کمونیست و در حدود ۳۰٪ از اعضای حزب که دارای مشاغل دولتی بودند تشکیل میشد (از جمله اعضای شورای وزیران دولت مرکزی و نخست‌وزیران جمهوری‌های متحده). در حدود ۱۵٪ بقیه متشکل از کسانی بود که هم مشاغل دولتی و هم مقام‌های حزبی داشتند. عده کمی هم از بین روشنفکران، دانشمندان و نظامیان انتخاب شده بودند.

امروزه کمیته مرکزی هر شش ماه یکبار تشکیل جلسه میدهد و جلسات آن غالباً تشریفاتی است چون در حقیقت این جلسات برای تصویب تصمیمات «دفتر سیاسی» حزب تشکیل میشوند. جدول شماره ۳ وضعیت شغلی اعضای کمیته مرکزی را نشان میدهد. (به جدول شماره ۳ مراجعه شود).

در سالهای اخیر تنها موقعی که کمیته مرکزی نقش مهمی در تصمیم‌گیری ایفا نمود ماه ژوئن سال ۱۹۵۷ بود. در این سال بین کادر رهبری حزب در «دفتر سیاسی» که آنوقت به «پریزیدیم» موسوم بود اختلافات ژرفی بوجود آمد. چهار تن از اعضای «پریزیدیم»، «مولوتف» «مالنکف»، «شپیلوف» و «کاگانوویچ» علیه «خروشچف» دسته‌بندی نشده، میخواستند وی را از مقام رهبری دولت و حزب برکنار کنند. در ماه ژوئن هنگامیکه دو نفر از اعضای پریزیدیم که از طرفداران خروشچف بودند در خارج از مسکو بسر میبردند، مخالفین خروشچف در جلسه پریزیدیم پیشنهاد برکناری او را از مقام دبیر اولی حزب نمودند.

پس از شمارش آراء معلوم شد که اکثریت اعضای پریزیدیم علیه خروشچف رای داده‌اند. لیکن خروشچف بجای استعفا، ادعا نمود که او بوسیله کمیته مرکزی بمقام دبیر اولی منصوب شده نه بوسیله پریزیدیم و تنها کمیته مرکزی است که میتواند او را معزول نماید. در روز دوم جلسه پریزیدیم ۷۰ نفر از ۱۳۳ عضو اصلی کمیته مرکزی نامه‌ای امضا نمودند و در آن خواستار ارجاع حل بحران رهبری به کمیته مرکزی شدند. در نتیجه کمیته مرکزی حزب تشکیل جلسه داد و بحران مزبور را بنفع خروشچف حل و فصل نمود و مخالفین خروشچف را نیز از عضویت پریزیدیم اخراج کرد. بعلاوه کمیته مرکزی تعداد اعضای پریزیدیم را از ۱۱ عضو اصلی و ۷ عضو علی‌البدل به ۱۵ عضو اصلی و ۹ عضو علی‌البدل افزایش داد.

البته موفقیت خروشچف را در این بحران سیاسی باید بیشتر بعلت حمایت ارتش و فرمانده آن «ژوکف» از او دانست؛ گرچه خود ژوکف در اکتبر ۱۹۵۷ از پریزیدیم اخراج شد. اعضای کمیته مرکزی تماس چندان مستمری با یکدیگر

ندارند و هر کدام در گوشه‌ای از کشور بکاری مشغول بوده و فقط بهنگام تشکیل جلسه به مسکو میروند. بطور کلی اعضای کمیته مرکزی بیشتر مرکب از کسانی است که از طبقه متوسط برخاسته و دارای تحصیلات عالی در رشته‌های فنی میباشند. تاریخ تشکیل همایش و چگونگی انتخاب نمایندگان آن بوسیله کمیته مرکزی تعیین و اعلام میشود. همچنین انتشارات، بودجه و بالاخره کلیه فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب تحت نظارت کمیته مرکزی است. اعضای «کمیته کنترل حزب ۷۳» نیز بوسیله کمیته مرکزی برگزیده میشوند.

ج: دفتر سیاسی - اعضای دفتر سیاسی در فاصله سالهای ۲۱-۱۹۱۹ مرکب از لنین، «تراتسکی»، استالین، «کمینف» و «کرستینسکی» ۷۴ بود. در سال ۱۹۲۱ «زینوویف» ۷۵ جای «کرستینسکی» را در دفتر سیاسی اشغال نمود. در سال ۱۹۲۲ با ورود «ریکوف» ۷۶ و «تامسکی» ۷۷ به دفتر سیاسی اعضای آن از ۵ نفر به ۷ نفر افزایش یافت. در سال ۱۹۱۸ سازمان جدید بنام «دفتر تشکیلات» ۷۸ تأسیس شد که مانند دفتر سیاسی زیر نظر کمیته مرکزی قرار داشت و برخی از اعضای دفتر سیاسی عضو دفتر تشکیلات نیز بودند.

دفتر سیاسی مهمترین و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری حزب و در واقع در کشور روسیه شوروی است. در زمان استالین کلیه تصمیمات مهم زیر نظر شخص وی گرفته میشد و نقش دفتر سیاسی از نظر تصمیم‌گیری گروهی بسیار تشریفاتی بود. پس از استالین و حتی تا زمان حاضر مسائل مهم معمولاً در دفتر سیاسی مطرح و از دانش و نظریات گروهی و دسته‌جمعی اعضای این دفتر برای اخذ تصمیم استفاده میشد.

بنابر گزارش خروشچف به بیستمین همایش حزب در سال ۱۹۵۶، در دفتر سیاسی در زمان لنین، تصمیمات برحسب رای اکثریت گرفته میشده است ۷۹. در سال ۱۹۲۵ استالین دفتر سیاسی را سازمان «حاکمه» و عالیترین مرجع در حزب کمونیست بعد از کمیته مرکزی قلمداد نمود ۸۰.

در زمان استالین دفتر سیاسی به چند کمیته فرعی تقسیم شده بود، مانند کمیته فرعی امور خارجی بریاست «مولوتف» ۸۱، کمیته فرعی صنایع سنگین بریاست «کاکانوویچ» ۸۲ و کمیته فرعی تجارت بریاست «میکویان» ۸۳. تعداد اعضای دفتر سیاسی نیز مانند تعداد اعضای کمیته مرکزی متغیر بوده و بین ۵ تا ۲۵ عضو نوسان داشته است ۸۴.

قبل از مرگ استالین در سال ۱۹۵۲، نوزدهمین همایش حزب، دفتر سیاسی و دفتر تشکیلات را منحل نمود و بجای آن دو، سازمان بزرگتری بنام «پریزیدیم» با ۲۵ عضو اصلی و ۱۰ عضو علی‌البدل تأسیس نمود. در سال ۱۹۶۶ عنوان پریزیدیم منسوخ و عنوان دفتر سیاسی (پولیت بورو) و دفتر تشکیلات (اورگت بورو) مجدداً ابقاء شد. در حال حاضر دفتر سیاسی اقل هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه داده، با

اکثریت آراء به تصمیم گرفتن در مورد مسائل مهم میپردازد. اعضای دفتر سیاسی معمولاً از بین مطلع‌ترین و باتجربه‌ترین رهبران حزب انتخاب میشوند. دستور جلسات دفتر سیاسی بوسیله دبیر کل تهیه میشود و این خود یکی از عوامل قدرت فوق‌العاده دبیر کل میباشد. طبق مصوبات همایش حزب، وظیفه دفتر سیاسی تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی کلی حزب است در حالیکه دفتر تشکیلات به امور کلی سازمانی و تشکیلاتی حزب میپردازد.

در حال حاضر ۱۵ عضو اصلی «دفتر سیاسی» عبارتند از: «لئونید برژنف»، «نیکلای پادگورنی»، «آلکسی کاسگین»، «آندره کرلنکو»، «آروید پلشه»، «دین‌موخامدم آم کونایف»، «میخائیل سوسلف»، «مارشال گرچگو»، «یوری آندروپوف»، «آندره گرومیکو»، «فئودور کولاکف»، «کریل مازورف»، «ویکتور گریشین»، «ولادیمیر شربیتسکی»، و «دیمیتری پولیانسکی».

اگر لئونید برژنف، دبیر کل فعلی حزب ناگهان مقام خود را ترک کند، جانشین او با احتمال قوی از میان ۱۴ نفر دیگری که عضو دفتر سیاسی هستند، انتخاب خواهد شد. تنها در صورتی که بن‌بست شدیدی میان اعضای دفتر سیاسی بروز کند، میتوان انتظار داشت که شخصی از خارج به‌جای برژنف دبیرکل حزب شود. از میان اعضای دفتر سیاسی «آندره کرلنکو» شانس زیادتری برای جانشینی برژنف دارد. «کرلنکو» که در اصل اوکرائینی است مانند برژنف ۶۸ سال دارد و ظاهراً معاون برژنف است. وی از لحاظ مقام، در مقام چهارم (بعد از برژنف، پادگورنی و کاسگین) در دفتر سیاسی قرار دارد. «کرلنکو» هم عضو دفتر سیاسی است و هم عضو دبیرخانه.

تا پیش از ۱۶ آپریل ۱۹۷۵ عضو دیگری از دفتر سیاسی که شانس جانشینی برژنف را داشت «آلکساندر شلپین» بود. وی شخصی بود مستقل و ناسیونالیست و علاوه بر عضویت در دفتر سیاسی، رهبری سندیکاهای کارگری را نیز بعهده داشت. وی ۵۶ سال داشته و یکی از جوان‌ترین اعضای دفتر سیاسی بود. «شلپین» زمانی از مقامات برجسته «کامسومول» (اتحادیه جوانان کمونیست) و زمانی نیز رئیس‌پلیس مخفی بوده است و گفته میشود که بوروکراتهای ناسیونالیست، افسران نظامی و مقامات سازمان «ک.گ.ب.» از او حمایت می‌کردند. لیکن در ۱۵ آپریل ۱۹۷۵ شلپین از دفتر سیاسی ظاهراً استعفا نمود. ۲۲۶ عضو کمیته مرکزی پس از نشست ۱۵ آپریل خود اعلام داشتند که شلپین به تقاضای خود از دفتر سیاسی برکنار شده است. با برکناری شلپین از دفتر سیاسی و سپس برکناری وی از ریاست سندیکاهای کارگری در ماه می ۱۹۷۵، یکی از رقبای سرسخت برژنف از مبارزه برسر قدرت برای همیشه طرد شد. شلپین در زمان خروشچف به مقام‌های بلند حزبی رسیده بود و پس از عزل خروشچف، وی در سال ۱۹۶۵ مقام خود را به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و کمیته کنترل حزبی از دست داد. انتخاب وی در سال ۱۹۶۷ به ریاست سندیکاهای کارگری نیز در حقیقت اقدام دیگری بود برای برکناری‌اش از دفتر سیاسی. برخی از ناظرین غربی تظاهراتی را که برضد شلپین

هنگام بازدید وی از انگلستان در اوایل ماه آپریل ۱۹۷۵ انجام گرفت، علت اصلی برکناری او از دفتر سیاسی می‌دانند. لیکن گرچه این موضوع بهانه‌ای برای برکناری شلپین بدست مخالفینش در دفتر سیاسی داد، نمی‌تواند علت اصلی باشد، زیرا این‌گونه تظاهرات علیه رهبران شوروی در غرب امری است عادی. کمیته مرکزی هنوز جان‌نشین شلپین را در دفتر سیاسی تعیین ننموده و با عزل وی، عضویت دفتر سیاسی از ۱۶ نفر به ۱۵ نفر کاهش یافته است.

د: دبیرخانه - دبیرخانه حزب ابتدا بوسیله یک دبیر اداره میشد. اولین دبیر حزب کمونیست «اسوردلف» بود که تا زمان مرگش یعنی ماه مارچ ۱۹۱۹ مسئولیت دبیرخانه را بعهده داشت. پس از مرگ «اسوردلف» دو دبیر دیگر نیز به دبیرخانه افزوده شد: «پروبراژینسکی» و «سربریاکف». هر یک از دبیران مزبور مسئولیت چند بخش از بخش‌های کمیته مرکزی را بعهده داشتند. «لئونارد شپیرو» مینویسد که این چهار سازمان بهم پیوسته، یعنی کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، دفتر تشکیلات و دبیرخانه، کنترل کلیه امور کشور را در دست داشتند. بدیهی است هر کس که می‌توانست آنها را هماهنگ ساخته، بهره‌گیری کند، می‌توانست قدرت سیاسی در کشور و حزب را نیز در دست گیرد. از سال ۱۹۲۲ بعد استالین تنها رهبر حزبی بود که در تمام چهار سازمان مزبور عضویت داشت.

دبیران حزب کمونیست بوسیله کمیته مرکزی برگزیده میشوند. پس از مرگ استالین عنوان «دبیرکل» موقتاً حذف شد و بجای آن از عنوان «دبیر اول» استفاده گردید. «خروشچف» و تا مدتی نیز «برژنف» عنوان دبیر اول را داشتند. در سال ۱۹۶۶ بیست و سومین همایش حزب مجدداً عنوان «دبیرکل» را انتخاب نمود. علاوه بر دبیرکل، حزب کمونیست دارای ۹ دبیر دیگر نیز میباشد. لیکن قدرت در مقام دبیرکل متمرکز شده است و اوست که بر کلیه امور و تصمیمات حزب نظارت و کنترل کامل دارد. مطابق تصویب همایش حزب، وظیفه دبیرخانه نگهداری مدارک و اوراق و اسناد حزبی است و این سازمان، استخدام کارکنان حزب را نیز در سراسر کشور بعهده دارد. در سال ۱۹۲۲ در حزب کمونیست ۱۵۳۲۵ کارمند تمام وقت مشغول کار بودند. در همین سال استالین بمقام سرپرستی دبیرخانه با عنوان جدید «دبیرکل» منصوب گشت.

در سال ۱۹۲۴ قسمت جدیدی بنام «بخش سازمان و تکلیف» در دبیرخانه تشکیل شد که وظیفه آن نظارت بر جریان انتخاب دبیران حزب در شعبه‌ها و کمیته‌های محلی بود.

ه: کمیته نظارت ۹۳ - یکی دیگر از سازمان‌های کمیته مرکزی حزب، کمیته نظارت است که اعضای آن بظاهر بوسیله کمیته مرکزی و در عمل بوسیله دفتر سیاسی انتخاب میشوند. گزارش‌های کمیته نظارت مستقیماً به دفتر سیاسی داده میشود. از تعداد اعضای این کمیته اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن وظیفه‌اش

حفظ دیسپلین و انضباط در کلیه تشکیلات مرکزی و محلی حزب است. این کمیته در تمام تشکیلات حزب، از جمهوری متحده گرفته تا سازمان‌های روستا و شهر، دارای نمایندگان مستقل میباشد که مستقیماً با کمیته نظارت تماس داشته و گزارش‌های خود را به کمیته مذکور می‌فرستند.

مدت معینی برای برپا کردن جلسات کمیته نظارت مقرر نشده و هرگاه لازم شود کمیته تشکیل جلسه خواهد داد^{۹۴}.

و: سازمان‌های پایه - کوچکترین سازمان حزب کمونیست «سازمان اولیه حزبی» ۹۵، میباشد که تا سال ۱۹۳۹ «سلول» نامیده میشد. امروزه تعداد این سازمان‌ها در حدود ۲۷۰۰۰۰ میباشد. در هر مؤسسه، مزرعه دسته‌جمعی، مغازه، اداره دولتی، مدرسه، واحد نظامی و یا کارخانه‌ای که در آن حداقل سه عضو حزب کمونیست وجود دارد میتوان یک سازمان اولیه تشکیل داد.

در سازمان‌های اولیه‌ای که تعداد اعضای آن از ۱۵ نفر کمتر است فقط یک دبیر و یک معاون دبیر انتخاب میشوند و اداره امور مربوط به سازمان را بعهده می‌گیرند. انتخاب این دو بایستی به تصویب سازمان بالاتر حزبی برسد. در سازمان‌های اولیه‌ای که تعداد اعضای آنها از ۱۵ نفر زیادتر است، یک «دفتر» نیز تشکیل میشود که اعضای آن بمدت یکسال انتخاب میشوند.

در سازمان‌های اولیه‌ای که تعداد اعضای آنها از ۱۵۰ نفر بیشتر است، علاوه بر «دبیر»، «معاون دبیر» و «دفتر» یک کارگزار تمام‌وقت مزدبگیر نیز انتخاب میشود. وظایف و مسئولیت‌های سازمان‌های اولیه حزبی را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- پذیرفتن اعضای جدید در حزب.
 - ۲- تقویت و افزایش آگاهی اعضاء در مورد فلسفه مارکسیسم - لنینیسم.
 - ۳- تقویت انضباط و دیسپلین کارگران و کوشش در راه افزایش تولید.
 - ۴- فعالیت برای افزایش دانش مردم نسبت به هدفهای کمونیسم.
 - ۵- نظارت بر طرز کار رؤسا و کارمندان دوایر دولتی، کارخانجات و ارتش.
 - ۶- کوشش برای بهتر اجرا کردن برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت.
- در بالای سازمان پایه، تشکیلات حزب کمونیست همانند تقسیمات اداری کشور میباشد.

روسیه شوروی به ۱۵ جمهوری متحده تقسیم میشود که هر یک دارای چندین استان (Oblast) میباشد. بعضی از این جمهوری‌ها تقسیمات دیگری را نیز مانند «جمهوری خودمختار»^{۹۷}، «استان خودمختار»^{۹۸} و «ناحیه ملی»^{۹۹} شامل میشود.

هر استان بچند «ناحیه روستایی»^{۱۰۰} و چند «ناحیه شهری»^{۱۰۱} تقسیم شده است. معمولاً سلسله‌مراتب اداری از حکومت فدرال شروع شده و بترتیب از جمهوری متحده به استان و از استان به روستا یا شهر میرسد. لیکن برخی از جمهوری‌های متحده

فاقد تقسیمات استان بوده و مستقیماً به نواحی روستائی و شهری تقسیم بندی شده اند. تشکیلات حزب کمونیست همانطور که قبلاً اشاره شد، منطبق بر این تقسیمات اداری است. در رأس سازمان های پایه بترتیب سازمان های ناحیه روستا یا شهر، سازمان جمهوری خودمختار، سازمان «ناحیه اداری خاص»^{۱۰۲} (که فقط در جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی RSFSR یافت میشود) و بالاخره سازمان حزب در سطح جمهوری (باستثنای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی) قرار گرفته اند. در بین سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۲ هر یک از سازمان های حزب در سطح استان و در سطح ناحیه اداری خاص، بنابه پیشنهاد خروشچف به دو شعبه کشاورزی و صنعتی تقسیم شده بود. لیکن با برکناری خروشچف در سال ۱۹۶۴ این تقسیم بندی نیز ملغی شد. تصمیم گیری در هر یک از سازمان های ناحیه اداری خاص، استان، ناحیه روستائی و ناحیه شهری بمعده شورائی (Party Conference) است مرکب از نمایندگان سازمان های پائین تر. برای مثال شورای استان تشکیل میشود از نمایندگان منتخب کمیته های روستائی و شهری. لیکن در عمل، اعضای شورا، کمیته کوچکتری از بین خود برای اداره امور حزب انتخاب مینمایند که در واقع قائم مقام شورا است. این کمیته مجدداً يك دفتر سیاسی (Bureau) که تعداد اعضای آن بسیار محدود است از بین اعضای خود انتخاب مینماید و این دفتر در حقیقت مرکز تصمیم گیرنده و اجراکننده سازمان حزب در سطح استان و نواحی روستائی و شهری است. دفتر مزبور علاوه بر نظارت کلی بر امور اقتصادی، فرهنگی و اداری، در مورد انتصاب مأمورین دولتی، رؤسای مزارع جمعی، مدیران کارخانجات، دبیران اتحادیه های کارگری در حوزه قلمرو خود نیز اعمال نفوذ مینماید.

در جمهوری ها، همایش حزب تا پیش از سال ۱۹۷۱ معمولاً هر دو سال یکبار برپا میشد. در سال ۱۹۷۱ مقرر گردید که همایش جمهوری ها هر پنج سال یکبار تشکیل شود. وظایف و مسئولیت های همایش احزاب کمونیست در جمهوری ها شباهت زیادی به همایش ملی حزب داشته و مهم ترین آن ها انتخاب يك کمیته مرکزی است که بنوبه خود يك دفتر سیاسی و يك دبیرخانه برمیگزیند.

ز: عضویت - برحسب مقررات حزب کمونیست کسانی میتوانند به عضویت این حزب درآیند که:

- ۱- تبعه روسیه شوروی باشند.
 - ۲- مقررات و برنامه های حزب کمونیست را بپذیرند.
 - ۳- نقش فعالی در ساختن کمونیسم داشته باشند.
 - ۴- پردازانه (Fee) مقرر را به حزب بپردازند.
- علاوه بر شرایط بالا، برای عضویت در حزب هر داوطلب بایستی اقل ۱۸ سال تمام داشته و بتواند از سه عضو، که هر کدام پنج سال سابقه عضویت در حزب و یکسال سابقه آشنائی با داوطلب را دارند، معرفی نامه کسب نماید. کلیه داوطلبان عضویت

که کمتر از ۲۳ سال سن دارند بایستی عضو «کامسومول» یا اتحادیه جوانان کمونیست باشند. در غیراینصورت نمیتوانند به عضویت حزب کمونیست درآیند. پس از پذیرفته شدن درحزب، داوطلب تأمدت یکسال عنوان «کاندیدای عضویت» داشته و یک دوره آزمایشی را خواهد گذراند. عضویت بوسیله سازمان پایه حزب در محل اقامت داوطلب باو اعطا خواهد شد و بایستی بتصویب کمیته بالاتر برسد.

از مسئولیت‌های اعضای حزب میتوان اعتقاد بمرام کمونیسم، فعالیت و تبلیغ به سود حزب، حفاظت و دفاع از منافع کارگران و اموال عمومی، انتقاد از نارسائی‌ها و نادرستی‌ها در دستگاه‌های اداری کشور، مخفی نگاهداشتن اسرار حزبی و دولتی، کمک مادی بحزب، (بین یک تا سه درصد حقوق ماهیانه)، شرکت در شوراها و مذاکرات حزبی، فعالیت‌های انتخاباتی بنفع حزب و اطاعت از قانون را نام برد. اعضائی که از این مسئولیت‌ها سر باز زنند از حزب اخراج خواهند شد. بطور متوسط هر سال ۵۰۰۰۰ نفر (۴٪ کلیه اعضا) عضویت خود را در حزب کمونیست بخاطر قصور در مسئولیت‌هایشان از دست میدهند. تعداد اخراج‌شدگان در مسکو بیش از سایر نقاط بوده و هر ساله در حدود ۱/۵ درصد اعضای حزب در مسکو عضویت خود را از دست میدهند. اعضای اخراج شده میتوانند از «کمیته کنترل حزب» تقاضای تجدیدنظر نمایند. در سال ۱۹۶۷، برای مثال، ۹۷۰۰ عضو اخراج شده تقاضای تجدیدنظر از کمیته مزبور را نمودند ولی فقط کمتر از یک سوم آنها موفق به بازگشت به حزب شدند^{۱۰۴}.

از مزایای عضویت در حزب کمونیست، میتوان بدست آوردن فرصت و موقعیت مناسب برای احراز مقامات عالی سیاسی و اقتصادی، شرکت در جلسات و ارائه پیشنهادات در مورد مسائل مختلف و استعمال از کلیه سازمان‌های حزب حتی کمیته مرکزی را نام برد.

اعضای حزب کمونیست در سال ۱۹۱۸ در حدود ۳۹۰/۰۰۰ بود ولی بسرعت روبه افزایش گذاشت و در سال ۱۹۲۸ از مرز یک میلیون تجاوز نمود. اعضائیکه بعد از مرگ لنین در حزب پذیرفته شدند، اکثراً از نظر معلومات و تحصیلات در سطح پائین‌تری قرار داشتند.

در سال ۱۹۲۵، کارگران ۵۸/۶٪ اعضای حزب کمونیست را تشکیل میدادند، دهقانان ۲۳/۸٪ و کارمندان ۱۷/۶٪^{۱۰۴}.

در سال ۱۹۲۷ تنها در حدود یک درصد از اعضاء تحصیلات عالی داشتند و در حدود ۲۵٪ اعضاء در همین سال بیسواد بودند.

جدول شماره ۴ تعداد اعضای حزب کمونیست را در شوروی در سالهای مختلف نشان میدهد. (به جدول شماره ۴ مراجعه شود).

«رگبی» در بررسی خود از پایگاه اجتماعی اعضای حزب کمونیست شوروی به کشف چندین شیوه در سیستم عضویتی آن برای دوران‌های مختلف نایل میشود:

- ۱- تا سال ۱۹۱۹ از هر طبقه عضو پذیرفته میشد.
- ۲- بین سالهای ۱۹۳۳-۱۹۱۹ کارگران صنعتی، کارمندان اداری (یقه سفید) و

روشنفکران نسبت بسایر طبقات برتری داشتند.

۳- از سال ۱۹۳۸ تا شروع جنگ دوم جهانی بیشتر اعضای جدید از میان کارمندان اداری انتخاب میشدند.

۴- در طی جنگ دوم جهانی راه عضویت بر روی همه افراد گشوده بود.

۵- بعد از جنگ دوم جهانی تأکید بر روی عضویت دهقانان قرار داشت.

برحسب مطالعات رگیبی در سال ۱۹۵۴ اعضای حزب کمونیست مرکب بودند از:
 ۳۶٪ کارگران، ۱۹٪ کشاورزان، ۲۱٪ کارگزاران سیاسی و اداری، ۱۰٪
 آموزگاران، استادان، پزشکان، دانشمندان و هنرمندان و ۱۴٪ نیروی انتظامی (ارتش
 و پلیس) ۱۰۵.

در حال حاضر در حدود یک پنجم اعضای حزب، تحصیلات عالی و در حدود یک
 سوم آنها تحصیلات دبیرستانی را تکمیل نموده‌اند. اما بیش از یک پنجم اعضاء تنها
 دارای تحصیلات دبستانی هستند. در دهه ۱۹۶۰ کوشش زیادی برای جلب کارگران و
 دهقانان به عضویت حزب بکار رفت و در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ در حدود ۶۲٪
 اعضای جدید را کارگران و دهقانان تشکیل میدادند. از تعداد کارگران یقه سفید
 در میان اعضای حزب، در دهه ۱۹۶۰ بتدریج کاسته شده و اگرچه از نظر تعداد هنوز
 نیز این نوع کارگران اکثریت نسبی را در حزب دارا میباشند، ولی سهم آنها در
 عضویت حزب از حدود ۵۰٪ در اوایل دهه ۱۹۶۰ به ۴۵٪ در سال ۱۹۷۱ تنزل کرده
 است.

بطور کلی اهالی روستاها نسبت به تعداد خود در کل جمعیت، کمتر در حزب
 عضو شده‌اند. امروزه با اینکه روستائیان ۴۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهند،
 سهم آنها از عضویت حزب در حدود ۵۳٪ میباشد. گروههایی که درصد عضویتشان
 در حزب به مراتب بیش از درصد آنها در کل جمعیت است، عبارتند از: مهندسين،
 افسران ارتش (بیش از شش تا هفت برابر)، اطباء و معلمین (در حدود سه برابر).
 زنان در حدود ۲۲٪ اعضای حزب را تشکیل میدهند در حالیکه بیش از نصف
 جمعیت کشور را زنان شامل می‌شوند. ۱۰۶.

در دهه ۱۹۳۰ استالین به تصفیه دامنه‌داری در حزب پرداخته و بسیاری از
 اعضای حزب بخصوص اعضای عالی‌رتبه را اخراج یا نابود کرد. بنا به ادعای
 خروشچف در بیستمین همایش حزب در سال ۱۹۵۶، ۹۸ نفر از ۱۳۹ عضو کمیته
 مرکزی که در سال ۱۹۳۴ انتخاب شده بودند در فاصله سالهای ۱۹۳۸-۱۹۳۷ توقیف
 شده و بقتل رسیدند. همچنین ۱۱۰۸ نفر از ۱۹۶۶ نماینده‌ای که در همایش سال
 ۱۹۳۴ حزب کمونیست شرکت نموده بودند به ادعای خروشچف، در بین سالهای ۳۹-
 ۱۹۳۷، نابود شدند.

امروزه اخراج اعضا از حزب کمونیست امری عادی است و تحت شرایطی کاملاً
 متفاوت با شرایط زمان استالین صورت میگیرد، و بطوریکه قبلاً ذکر شد هر ساله
 بطور متوسط ۵۰/۰۰۰ عضو بعلت «فعال نبودن» یا بعلت «نادرستی سیاسی» ۱۰۸

اخراج میشوند.

بایستی تاکید شود که حزب کمونیست شوروی از نظر رهبران آن باید مرکب از اشخاص فعال و معتقد و مومن به اصول کمونیسم و درستکار باشد. بهمین جهت امروزه فقط در حدود ۹٪ جمعیت کشور، یا تقریباً ۶۵۰/۰۰۰/۱۴ نفر از جمعیت کشور به عضویت حزب کمونیست پذیرفته شده‌اند که از این عده ۶۵۰/۰۰۰ نفر دوره آزمایشی خود را میگذرانند.

سازمانهای وابسته بحزب کمونیست:

از مهمترین سازمانهای وابسته بحزب کمونیست میتوان «کامسومول» یا «اتحادیه جوانان کمونیست ۱۰۹»، «پیشگامان نوجوان ۱۱۰» و «اکتبریهای کوچک ۱۱۱» را نام برد که بترتیب از بین گروههای سنی ۲۸-۱۶، ۱۵-۱۰ و کمتر از ۱۰ سال انتخاب میشوند.

الف: «کامسومول ۱۱۲» - کامسومول در سال ۱۹۱۸ تشکیل شد. موسس - کامسومول يك جوان بلشویك ۲۱ ساله بود بنام «آلكسیف ۱۱۳» که در سال ۱۹۱۷ به تشکیل سازمانی بنام «انجمن سوسیالیستی کارگران جوان ۱۱۴» پرداخت و به تبلیغات وسیعی در میان کارگران برای ادامه مبارزه علیه ضدانقلابیون، علیه امتیازات طبقاتی و برای بهبودی محیط کار دست زد. در سال ۱۹۱۸ این انجمن بصورت یکی از سازمانهای فرعی حزب کمونیست درآمد و عنوان کامسومول بخود گرفت. در ابتدا حزب کمونیست از کامسومول برای پیروزی در جنگ داخلی و بخصوص علیه روسهای سفید استفاده مینمود.

هدف کامسومول ایجاد و تقویت حس وفاداری نسبت به فلسفه کمونیسم و حزب کمونیست در میان جوانان روسی و نیز پرورش روحی و ذهنی جوانان برای عضویت در حزب کمونیست میباشد.

تشکیلات کامسومول شبیه تشکیلات حزب کمونیست است، برای ترویج مرام کمونیسم و جلب پشتیبانی جوانان روسیه، کامسومول در سال ۱۹۵۴ تعداد ۱۱۳ روزنامه برای جوانان و نوجوانان منتشر ساخت که تیراژ هر کدام بطور متوسط در حدود ۸ میلیون بود. در همین سال سازمان انتشارات کامسومول ۳۲ مجله مختلف با تیراژ بیش از دو میلیون منتشر نمود^{۱۱۵}.

مهمترین و پرتیراژترین ارگان کامسومول، روزنامه «کامسومولسکیا پراودا»^{۱۱۶}، میباشد.

«فینساده» در بررسی خود از حزب کمونیست روسیه شوروی خاطر نشان میسازد که اکثر اعضای حزب سابقاً عضو کامسومول بوده و کامسومول منبع اصلی انتخاب عضو برای حزب است.

وظایف و مسئولیت‌های مهم کامسومول را میتوان بشرح زیر یاد کرد:

۱- آموزش سیاسی جوانان

۲- آموزش دفاع غیرنظامی به جوانان.

۳- تشویق جوانان بفعالیت‌های ورزشی و برگزاری مسابقات.

۴- کوشش در جهت اجرای برنامه‌ها و خط مشی‌های دولت و حزب کمونیست. در سال ۱۹۱۸ تعداد اعضای کامسومول در حدود ۲۲۱۰۰ نفر بود. در سال ۱۹۱۹ این رقم به ۹۶۰۰۰ و در سال ۱۹۲۰ به ۴۸۰۰۰۰ رسید. لیکن در سال ۱۹۲۲ تعداد اعضای کامسومول بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و به ۲۴۷۰۰۰ بالغ گردید. این کاهش بدان علت بود که جوانان روسی و بخصوص اعضای کامسومول از «سیاست جدید اقتصادی ۱۱۷» حکومت که در آن بسیاری از اصول سرمایه‌داری موقتاً پذیرفته شده و به اجر درآمد، شدیداً ناراضی و مأیوس شدند. تقلیل عضویت کامسومول، بهرجهت موقتی بود و از سال ۱۹۲۳ به تدریج روپافزایش گذاشت. بطوریکه در سال ۱۹۲۴ تعداد کل اعضای آن به ۴۰۰۰۰۰ رسید. جدول شماره ۵ عضویت کامسومول را در سالهای مختلف نشان میدهد. (به جدول شماره ۵ مراجعه شود).

کامسومول از تصفیه دامنه‌دار استالین در دهه ۱۹۳۰ مصون نماند و بسیاری از رهبران و اعضای آن نیز توقیف و نابود شدند. «کاساروف ۱۱۸» دبیر کل کامسومول از جمله رهبران کامسومول بود که قربانی تصفیه استالین شد.

تا سال ۱۹۳۶ اعضای کامسومول از بین کارگران انتخاب میشدند و کامسومول یکی از سازمانهای حزب کمونیست بود. قانون اساسی سال ۱۹۳۶ (قانون اساسی استالین) در موقعیت کامسومول تغییراتی داد و آنرا رسماً بعنوان یک سازمان مستقل از حزب کمونیست درآورد ولی در عمل سازمان مزبور تحت کنترل و نظارت حزب قرار داشته و دارد. از سال ۱۹۳۶ به بعد اعضای کامسومول از بین همه طبقات اجتماع انتخاب میشدند و عضویت در آن محدود به طبقه کارگر نبود.

در زمان جنگ دوم جهانی برای مبارزه هرچه بیشتر علیه آلمان و تجهیز هرچه بیشتر نیروی جوان کشور در جنگ، عضویت در کامسومول به آسانی انجام پذیرفته و بسیاری از جوانان روسی که در شرایط دیگری به عضویت کامسومول پذیرفته نمیشدند توانستند باین سازمان، وارد شوند. بعدازجنگ اعضای غیرفعال و ناشایست یکی پس از دیگری از سازمان اخراج شده و در سال ۱۹۴۷ تعداد کل اعضای کامسومول به ۷۷۰۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. در زمان خروشچف برای کامسومول یک رسالت اقتصادی و آبادانی معین شده و اعضای آن به آبادانی زمینهای بایر سیبری و بهره‌برداری از معادن سرسخت «دانت» (Donets Basin) تشویق و تهبیح شدند.

امروزه هر جوان روسی که سن او بین ۱۶ تا ۲۴ سال باشد میتواند تقاضای عضویت در کامسومول بنماید. با بیست و هفت میلیون عضو، کامسومول در حال حاضر تقریباً در حدود هشتاد درصد کلیه جوانان روسی را بین سنین ۱۶ تا ۲۸ سال شامل میشود.^{۱۱۹}

ب: پیشگامان نوجوان – (The Young Pioneers): برخلاف کامسومول، عضویت در سازمان پیشگامان نوجوان آزاد بوده و هر نوجوان بین سنین ۱۵-۱۰ میتواند به عضویت این سازمان درآید. بخاطر خصوصیت سنی اعضاء، فعالیت این سازمان بیشتر در دبیرستان های روسیه متمرکز میباشد.

ج: اکتبری های کوچک – (The Little Octobrists): تمام کودکانی که وارد دبستان میشوند میتوانند به عضویت این سازمان درآیند و تا سن ده سالگی در آن باقی بمانند.

د: مدارس عالی حزب کمونیست – یکی از هدفهای حزب کمونیست کشف مغزهای متفکر و افراد مطلع و با استعداد و وارد کردن آنها به قطب های تصمیم گیری و رهبری حزب است. هرگاه در عمل مشاهده شود که عضو یا اعضائی فعالیت و ابتکار قابل ملاحظه ای دارند، به مدارس عالی حزب در نقاط مختلف کشور برای تعلیمات عالی تر معرفی میشوند. از شرایط پذیرفته شدن در مدارس مزبور داشتن حداقل ۳۵ سال سن و معرفی سازمان مربوطه حزبی را میتوان نام برد.

نمونه ای از مواد درسی و تعداد ساعاتی که برای هر درس در این مدارس عالی اختصاص داده شده در جدول شماره ۶ مشاهده میشود که مربوط به مدرسه عالی حزب در مسکو است (به جدول شماره ۶ مراجعه شود).

لازم به تذکر نیست که برنامه درسی این مدرسه عالی بسیار فشرده بوده و تأکید زیادی به فراگرفتن تاریخچه حزب کمونیست و مطالب فلسفی و نظری میگردد.

دوره تحصیلی مدارس عالی حزبی در حدود چهار سال است. بعلاوه «آکادمی علوم اجتماعی» (The Academy of Social Sciences) شوروی نیز به پرورش و تربیت نخبگان حزب در مواد علمی و نظری میپردازد. در فاصله بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۷۱ بیش از ۳۴۰۰۰ مقام بلند پایه حزب کمونیست شوروی و در حدود ۴۰۰ نفر از اعضاء حزبهای کمونیست سایر کشورها از آکادمی مزبور فارغ التحصیل شدند ۱۴۰.

جدول شماره ۱- نتایج انتخابات مجلس موسسان روسیه در سال ۱۹۱۷

تعداد آراء	حزب
۱۵,۸۴۸,۰۰۴	سوسیالیست انقلابی
۹,۷۴۴,۶۳۷	سوسیال دموکرات (پلشویک)
۱,۳۶۴,۸۲۶	سوسیال دموکرات (منشویک)
۱,۹۸۶,۶۰۱	کادتها
۱۲,۶۴۲,۸۰۸	سایر احزاب
۴۱,۶۸۶,۸۷۶	جمع

Source: Oliver Henry Radkey, **The Election to the Constituent Assembly of 1917** (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1950), pp. 16-17.

جدول شماره ۲- تعداد نمایندگان همایش‌های هفتم تا بیست و چهارم حزب کمونیست

تعداد نمایندگان	همایش	سال
۴۶	هفتم	۱۹۱۸
۳۰۱	هشتم	۱۹۱۹
۵۵۴	نهم	۱۹۲۰
۶۹۴	دهم	۱۹۲۱
۵۲۲	یازدهم	۱۹۲۲
۴۰۸	دوازدهم	۱۹۲۳
۷۴۸	سیزدهم	۱۹۲۴
۶۶۵	چهاردهم	۱۹۲۵
۸۹۸	پانزدهم	۱۹۲۷
۱,۲۶۸	شانزدهم	۱۹۳۰
۱,۲۲۵	هفدهم	۱۹۳۴
۱,۵۷۴	هیجدهم	۱۹۳۹
۱,۱۹۲	نوزدهم	۱۹۵۲
۱,۳۴۹	بیستم	۱۹۵۶
۱,۲۶۹	بیست و یکم	۱۹۵۹
۴,۴۰۸	بیست و دوم	۱۹۶۱
۴,۶۲۰	بیست و سوم	۱۹۶۶
۵,۰۰۰	بیست و چهارم	۱۹۷۱

Source: Roy C. Macridis and Robert E. Ward **Modern political Systems: Europe** (Englewood Cliffs, N. J.: Princeton Hall, 1968), p. 535; and independent research.

جدول شماره ۳- وضعیت شغلی اعضای کمیته مرکزی

بعد از سال ۱۹۵۳		قبل از سال ۱۹۵۳		وضع شغل
درصد اعضای اصلی	درصد اعضای علی البدل	درصد اعضای اصلی	درصد اعضای علی البدل	
٪۵۰/۴	٪۵۴/۹	٪۴۰	٪۴۰	کارمندان تمام وقت حزب
٪۱۱/۲	٪۱۲/۵	٪۷/۲	٪۱۳/۶	کارکنان عالی رتبه صنایع سنگین
٪۴	٪۰/۵	٪۳/۲	٪۰/۵	کارکنان عالی رتبه صنایع سبک
٪۴	٪۵/۴	٪۳/۲	٪۲/۲	مدیران کشاورزی
۰	۰	۰	٪۸/۲	کارکنان دونپایه صنایع سنگین
۰	۰	۰	٪۰/۵	کارکنان دونپایه صنایع سبک
٪۰/۸	۰	٪۳/۲	٪۶	کشاورزان
٪۵/۶	٪۶/۵	٪۲/۴	٪۲/۷	سایر کارکنان
٪۳/۲	٪۲/۲	٪۲/۴	٪۱/۶	کارکنان متوسط
٪۸/۸	٪۷/۶	٪۷/۲	٪۸/۲	ارتشیان
٪۲/۴	٪۲/۲	٪۲/۴	٪۲/۲	دانشمندان
٪۳/۲	٪۱/۶	٪۳/۲	٪۱/۶	نویسندگان
٪۱/۶	٪۰/۵	٪۲/۴	٪۰/۵	روزنامه نگاران
٪۳/۲	٪۳/۳	٪۰/۸	٪۲/۲	رهبران اتحادیه های کارگری
٪۱/۶	٪۱/۱	٪۱/۶	٪۱/۶	کارگران
۰	٪۱/۱	۰	٪۱/۱	سایر مشاغل
۰	٪۰/۱	٪۱/۶	٪۶/۵	درصد مشاغل نامعلوم

Source: Michael P. Gehlen and Michael McBride, «The Soviet Central Committee», *American political Science Review*, LXII December 1968), pp. 1234-1235.

جدول شماره ۴- اعضای حزب کمونیست شوروی در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۱۹۱۸

مجموع	اعضای آزمایشی	اعضای اصلی	سال
۳۹۰,۰۰۰	۰	۳۹۰,۰۰۰	۱۹۱۸
۳۵۰,۰۰۰	۰	۳۵۰,۰۰۰	۱۹۱۹
۶۱۱,۹۷۸	۰	۶۱۱,۹۷۸	۱۹۲۰
۷۳۲,۵۲۱	۰	۷۳۲,۵۲۱	۱۹۲۱
۵۲۸,۳۵۴	۱۱۷,۹۲۴	۴۱۰,۴۳۰	۱۹۲۲
۴۹۹,۱۰۰	۱۱۷,۷۰۰	۳۸۱,۴۰۰	۱۹۲۳
۴۷۲,۰۰۰	۱۲۲,۰۰۰	۳۵۰,۰۰۰	۱۹۲۴
۸۰۱,۸۰۴	۳۶۱,۴۳۹	۴۴۰,۳۶۵	۱۹۲۵
۱,۲۱۲,۵۰۵	۴۲۶,۲۱۷	۷۸۶,۲۸۸	۱۹۲۷
۱,۶۷۷,۹۱۰	۴۹۳,۲۵۹	۱,۱۸۴,۶۵۱	۱۹۳۰
۶,۷۰۷,۵۳۹	۸۷۴,۲۵۲	۱,۸۲۶,۷۵۶	۱۹۳۴
۲,۷۰۱,۰۰۸	۷۹۲,۷۹۲	۱,۵۱۴,۱۸۱	۱۹۳۹
۲,۳۰۶,۹۷۳	۸۵۴,۳۳۹	۵,۸۵۳,۲۰۰	۱۹۵۲
۷,۱۷۳,۵۲۱	۴۰۵,۸۷۷	۶,۷۶۷,۶۴۴	۱۹۵۶
۸,۲۳۹,۱۳۱	۶۱۶,۷۷۵	۷,۶۲۲,۳۵۶	۱۹۵۹
۹,۲۷۵,۸۲۶	۸۰۳,۴۳۰	۸,۴۷۲,۳۹۶	۱۹۶۱
۱۲,۳۵۷,۳۰۸	۸۰۹,۰۲۱	۱۱,۵۴۸,۲۸۷	۱۹۶۶
۱۴,۶۵۰,۰۰۰	۶۵۰,۰۰۰	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۱۹۷۴

Source: Thomas H. Rigby, **Communist Party Membership in the U.S.S.R., 1917-1967** (Princeton: Princeton University Press, 1968), pp. 52-53; and independent research.

جدول شماره ۵: عضویت کامسومول در سالهای مختلف

تعداد اعضا	سال
۲۲,۱۰۰	۱۹۱۸
۹۶,۰۰۰	۱۹۱۹
۴۸۰,۰۰۰	۱۹۲۰
۲۴۷,۰۰۰	۱۹۲۲
۴۰۰,۰۰۰	۱۹۲۴
۴۳۰,۰۰۰	۱۹۳۷
۱,۵۰۰,۰۰۰	۱۹۴۵
۷,۷۰۰,۰۰۰	۱۹۴۷
۱۸,۴۰۰,۰۰۰	۱۹۵۲
۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۹۶۳
۲۷,۰۰۰,۰۰۰	۱۹۷۴

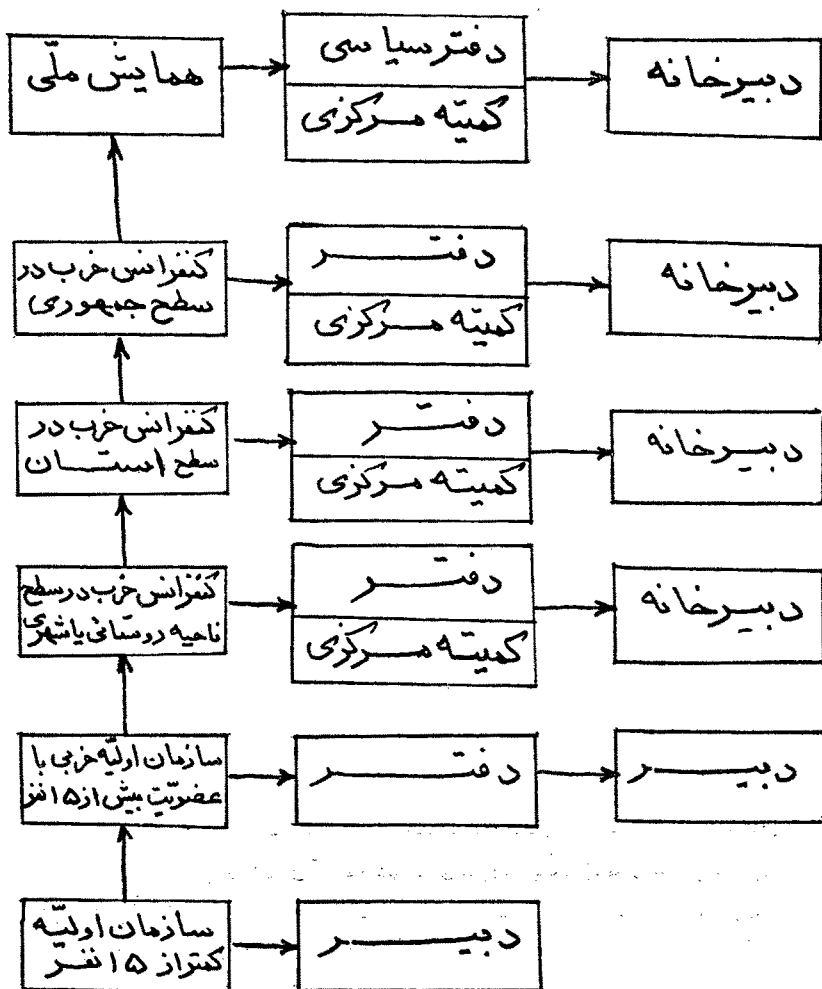
جدول شماره ۶- مواد درسی وساعاتی که در طی دوره چهارساله برای هر درس در نظر گرفته شده

ساعات تدریس	موضوع
۲۵۰	تاریخ حزب کمونیست شوروی
۲۰۰	دیالکتیک و ماده گرائی تاریخی
۳۰۰	اقتصاد سیاسی
۱۸۰	تاریخ جنبش‌های آزادیخواهی ملی و جهانی کارگران
۱۵۰	تاریخ اتحاد جماهیر شوروی
۱۵۰	امور حزبی و دولتی
۱۰۰	اصول حقوقی شوروی
۱۰۰	جغرافیای اقتصادی شوروی و کشورهای بیگانه
۲۰۰	اقتصاد، سازمان، و برنامه‌ریزی در صنعت، ساختمان و حمل‌ونقل
۱۸۰	سازمان اقتصادی و برنامه‌ریزی در کشاورزی
۸۰	منابع نیرو در صنعت
۲۷۰	تکنولوژی صنعتی
۱۰۰	ساختمان صنعتی و شهری
۲۴۰	کشاورزی عمومی، کشت نبات، و شیمی کشاورزی
۱۴۰	دامپروری
۱۶۰	ماشینی کردن و برقی ساختن کشاورزی
۸۰	برنامه‌ریزی منطقه‌ای صنایع محلی و خدمات فرهنگی
۸۰	بازرگانی، مالیه و بانکداری
۶۰	فنون حسابداری و حسابرسی
۸۰	آمار
۱۰۰	ریاضیات
۳۲۰۰	جمع واحد:
	دروس اختیاری
۲۰۰	زبان خارجه
۱۵۰	زبان روسی
۱۲۰	راندگی و مکانیکی
۴۰	کارآموزی صنعتی

Source: Zbigniew Brzezinski and Samuel Huntington, **Political Power/U.S.A.-U.S.S.R.** (New York: The Viking Press, 1964), p. 145.

نمای شماده یک

ساخت و کالبد خرب کمونیست شوروی



زیر نویس‌های متن:

- 1) The Communist Party of the Soviet Union.
- 2) Decembrists.
- 3) Serfdom.
- 4) Jacobins.

(۵) برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Anatole G. Mazour, **The First Russian Revolution, 1825: The Decembrist Movement** (Berkeley: University of California Press, 1937).

- 6) Emancipation.
- 7) Nicholas I.
- 8) Alexander Herzen.
- 9) N. G. Chernyshevsky.
- 10) Land and Liberty.
- 11) P.N. Tkachev.
- 12) Vladimir Ilyich Ulyanov, known as Nicholai Lenin.
- 13) M.A. Natanson, A.D. Mikhailov, and G.V. Plekhanov.
- 14) People's Will Party.
- 15) Reformist Tsar.
- 16) Leonard Schapiro, **The Communist Party of the Soviet Union** (New York: Vintage Books, 1964), p.7.
- 17) The Black Repartition.

(۱۸) برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

David Footman, **Red Prelude, The Life of the Russian Terrorist Zhelyabov** (New Haven: Yale University Press, 1945).

که بهترین مآخذ در زبان انگلیسی برای احزاب زمین و آزادی و اراده مردم است.

- 19) The Group for the Liberation of Labour.
- 20) Pavel Borisovich Akselrod.

(۲۱) برای مطالعه بیشتر پیرامون این دو روشنفکر مارکسیست رجوع شود به:

Leopold H. Haimson, **The Russian Marxists and the Origins of Bolshevism** (Cambridge, Mass.: 1955), chapter 11.

(۲۲) این مطلب در نامه‌ای که مارکس برای سردبیر يك روزنامه روسی نوشته بود عنوان

شده است. رجوع شود به:

Karl Marx, **Selected Writings in Sociology and Social Philosophy**, edited by T. B. Bottomore and Maximilien Ruber, (London; 1956), pp. 23-30.

- 23) Hegemony of the Proletariat.
- 24) P.B. Struve, S.N. Bulgakov, M.I. Tugan-Baranovskii and N.A. Berdyayev.

- 25) All-Russian Social Democratic (Labour) Party.
 26) Minsk.
 27) A. Kermer, B.L. Eidelman and S.I. Radchenko.
 28) Rabochia Gazeta.
 29) See Leonard Schapiro, **op. cit.**, pp. 27-31.
 30) **Iskra** (بمعنی جرّقه)
 31) Party Council.
 32) Bolshevik. (به معنی اکثریت)
 33) Menshevik. (به معنی اقلیت)
 34) Martov.
 35) Leon Trotsky (Lev Davidovich Bronstein : نام حقیقی):
 (۳۶) برای مطالعه بیشتر در مورد منشویک‌ها و بلشویک‌ها رجوع شود به:
 V. Chernov, **The Great Russian Revolution** (New Haven: Yale University Press, 1936).
 37) Council (Soviet) of Workers, Deputies.
 38) Nicholas II.
 39) Octobrists.
 40) Union of Russian People.
 41) Constitutional Democrats or Kadets.
 42) Socialist Revolutionary Party (SR's).
 43) Victor Chernov.
 (۴۴) برای مطالعه بیشتر در مورد انتخابات «دوما» و نقش احزاب و گروه‌های مختلف در این انتخابات، رجوع شود به:
 Donald W. Treadgold, **Lenin and his Rivals** (New York: Frederick A. Praeger, Inc., 1955); and Harold Whitmore Williams, **Russia of the Russians** (New York: Scribners, 1915).
 45) Grand Duke Michael.
 46) Provisional Government.
 47) Alexander Kerensky and Prince G.E. Lvov.
 (۴۸) برای مطالعه بیشتر پیرامون مطالب مذکور رجوع شود به:
 N.N. Sukhanov, **The Russian Revolution 1917, A Personal Record**, edited and translated by Joel Carmichael (New York: Oxford University Press, 1955); and William Henry Chamberlin, **The Russian Revolution 1917-1921** (New York: The Macmillan Co., 1935).
 49) April Theses.
 50) Pravda.
 51) Soviets.
 52) General Kornilov.
 53) Committee for Struggle with Counter-Revolution.

54) All-Russian Central Executive Committee.

55) Red Guard.

۵۶) برای مطالعه بیشتر پیرامون وضع اقتصادی روسیه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن

۲۰ رجوع شود به:

Cyril E. Black, ed. **The Transformation of Russian Society** (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1960).

۵۷) بر مطالعه جزئیات وقایعی که بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روی داد،

رجوع شود به:

Alexander Kerensky, **The Catastrophe: Kerensky's own story of the Russian Revolution** (New York: Appleton, 1927); John Reed, **The Days That Shook the World** (New York: International publishers, 1919).

58) Military Revolutionary Committee.

59) Antonov - Ovseenko.

60) Presidium.

61) Central Executive Committee.

62) Council of People's Commisars.

۶۳) کمیسار معادل «وزیر» است.

64) Nationalities Commission.

65) Moghilev.

۶۶) در این مجلس سوسیالیست‌های انقلابی ۴۱۰، بلشویکها ۱۷۵، منشویکها ۱۶ و

کادتها ۱۷ نماینده داشتند.

رجوع شود به:

Carr, **The Bolshevik Revolution, 1917-1923** (New York: Macmillan, 1951), p. 110.

۷۶) رجوع شود به:

V.I. Lenin, **Selected Works**, ed., J. Fineberg (New York:

International Publishers, 1938), vol. 2, pp. 133, 139.

68) The Central Inspection Commission.

69) Secretariat.

70) Political Bureau.

71) Shepilov.

72) Zhukov.

73) Party Control Committee.

74) Krestinskii.

75) Zinoviev.

76) Rykov.

77) Tomskii.

78) Organizational Bureau.

(۷۹) رجوع شود به:

Leo Gruliov, ed. **Current Soviet Politics**, 11 (New York: Praeger, 1957), p. 175.

(۸۰) رجوع شود به:

Leonard Schapiro. **op. cit.**, p. 240.

81) Molotov.

82) Kaganovich.

83) Mikoyan.

(۸۴) برای مطالعه بیشتر پیرامون دفتر سیاسی حزب کمونیست رجوع شود به:

Merle Fainsod, **How Russia is Ruled** (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1953), pp. 280-290; and Gruliov, **op. cit.**, pp. 176-187.

85) Sverdlov.

86) Preobrazhenskii.

87) Serebriakov.

88) First Secretary,

89) Nikita Khrushchev.

90) Leonid Ilyich Brezhnev.

91) General Secretary.

92) Department of Organization and Assignment.

93) Party Control Commnttee.

94) Kenneth R. Whiting, **The Soviet Union Today** (New York: Praeger, 1962), p. 129.

95) Primary Party Organisation.

96) Cell.

97) Autonomous Republic.

98) Autonomous Oblast.

99) National District (okrug).

100) Rural District (rayon).

101) Urban District.

102) Kray.

103) John A. Armstrong, **Ideology, Politics, and Government in the Soviet Union** (New York: Praeger 1974), pp. 57, 60.

104) J. Stalin, **Works** (Moscow: Foreign Language Publishing House, 1954), vol. 7, pp. 353-57.

(۱۰۵) رجوع شود به:

T. H. Rigby, «The Selection of Leading Personnel in the Soviet State and Communist Party» (Ph. D. dissertation, University of London, 1954), p. 69; and T. H. Rigby, «Social Orientation of Recruitment and Distribution of Membership in the Communist Party of the

Soviet Union,» **American Slavic and East European Review**, vol. XVI (October 1957), pp. 289-290.

106) Armstrong, **op. cit.**, p. 58.

107) Inactive.

108) Politically incorrect.

109) The Komsomols or the Communist Youth.

110) The Young Pioneers.

111) Little Octobrists.

(۱۱۲) «کامسومول» مخفف عنوان زیر می‌باشد.

All-Union Leninist Communist League of Youth.

113) V. Alekseyev.

114) The Socialist Association of Young Workers.

(۱۱۵) رجوع شود به:

Ralph Talcott Fisher, Jr., **Pattern for Soviet Youth: A Study of the Congresses of the Komsomol, 1918-54** (New York: Columbia University Press, 1959), pp. 263-264

116) Komsomolskaya Pravda.

117) New Economic Policy.

118) Kosarev.

(۱۱۹) برای مطالعه بیشتر پیرامون عضویت در کامسومول و فعالیت‌ها و تشکیلات این

سازمان رجوع شود به:

Allen Kassof, **The Soviet Youth Program** (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1965); and Darrell p. Hammer, «Among Students in Moscow: An Outsider's Report'» **Problems of Communism**, XIII, 4 (July-August, 1964), pp. 11-18; and Armstrong, **op. cit.**, pp. 66-67.

120) Armstrong, **op. cit.**, p. 63.